امام حسین علیه السلام
و رهبری بحران
ازمکه تا کربلا



بسم الله الرحمن الرحیم

امام حسین علیه السلام و رهبری بحران از مکه تا کربلا

نویسنده:

جعفر رحمانی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام حسین(ع) و رهبری بحران از مکه تا کربلا

مشخصات کتاب

عنوان : امام حسین (ع) و رهبری بحران از مکه تا کربلا

پدیدآورندگان : امام سوم حسین بن علی(ع)(توصیف گر)

جعفر رحمانی(پدیدآور)

وضعیت نشر : قم: جعفر رحمانی، ۱۳۸۷

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : مسافرت

مقدمه

بحران اختلالی است که از جهت سطح، کل سیستم و از جهت نوع فیزیکی یا نمادی، سیستم را تهدید کرده و به مخاطره می اندازد. بحران ممکن است به دو صورت در جامعه به وجود آید، یکی در زمانی که کل سیستم از جهت مادی و فیزیکی تحت تاثیر قرار گرفته و حیات آن به مخاطره افتاده باشد؛ دیگر آنکه سیستم به جهت مسائل اعتبار و حیثیت اجتماعی و به طور نمادین دچار بحران گردیده و به ورطه سقوط کشانده شود. بحران کربلا از نوع دوم محسوب می شود. در این مقاله توضیح داده شده است که در مدیریت بحران موفق، سه عامل، نقش تعیین کننده دارد که در نهضت کربلا به رهبری امام حسین (ع) به روشنی نمایان است: ویژگی های رهبری چون قاطعیت، هدف روشن، عقیده همراه با بصیرت، مشورت در امور و... ویژگی های پیرو چون وفاداری، مقاومت، شجاعت و... استراتژی و سیاسیت های مقابله چون داشتن اطلاعات و خنثی کردن توطئه ها... نویسنده معتقد است امام حسین (ع) پس از عدم بیعت با یزید و حرکت از مدینه به دنبال شرائط مناسبی برای مبارزه با یزید بود که با توجه به مرکزیت شیعه در کوفه، پس از اعلام آمادگی مردم، آن حضرت به سمت عراق حرکت کرد و با درایت و مدیریت خود این هنر را داشت که مشکل بحران را با موفقیت پشت سر گذارد و آن را به فرصتی

طلایی تبدیل کند و در جهت اهداف خود به کار گیرد، به گونه ای که زمینه برای دگرگونی در تمامی نسلها و منشاء تمامی انقلابهای مردمی گردید.در دل هر مشکلی فرصتهای بزرگتر و عالی تری نهفته است که انسانهای بزرگ قادرند مشکلات را به فرصتهای بزرگ تبدیل نمایند. [۱] .برای خاندان رسول خدا (ص) و شیعیان آن خاندان مظلوم، روزی مصیبت بارتر و پر اندوه تر از روز عاشورای امام حسین (ع) و روز شهادت آن بزرگوار و یارانش نبوده و در تاریخ اسلام ثبت نشده است. در حدیثی از امام زین العابدین (ع) نقل شده که فرمود: روزی بر رسول خدا (ص) سخت تر از روز اُحد نبود که عمویش حمزه فرزند عبدالمطلب و شیر رسول خدا (ص) به شهادت رسید و پس از آن روز موته بود که عموزاده اش جعفر ابن ابی طالب در آن روز کشته شد، آنگاه فرمود: «و روزی همانند روز حسین (ع) نبود که سی هزار مرد که خود را از این امت می دانستند به سوی آن حضرت هجوم برده و هر کدام با ریختن خون آن حضرت می خواستند به خدا نزدیک تر شوند، و آن حضرت آنان را به یاد خدا می انداخت ولی اعتنا نکرده تا آنکه آن بزرگوار را از روی ستم و دشمنی کشتند.» [۲] .

زمینه بحران

زندگی امام در برهه ای از زمان که با ستمگران مواجه بود، با بحرانهای زیادی رو به رو شده و تمامی وقایع گواه آنند که او مردی پولادین بود و با تکیه بر نیروی غیبی الهی هیچ گاه تسلیم نشد. روح بزرگ او بسان دریای ژرفی بود که همه ناگواری ها را در خود جای می داد و آنچنان دلش

قوی و به فضل پروردگار بستگی داشت که هیچ قدرتی نتوانست در او خللی ایجاد کند. پیروان راستین اسلام هر کدام به نوبه خود و به مقتضای شرایط زمان و مکان، در طول تاریخ، در راه عمل به تکلیف و انجام وظیفه الهی حماسه ها آفریده اند و ثمرات گرانبهایی را برای اسلام و مسلمین از خود به یادگار گذاشته اند.بررسی تاریخ انبیای الهی و پیشوایان معصوم، این امر را روشن می سازد که سراسر حیات پربرکت آنان، تلاش و استقامت در راه ادای وظیفه تبلیغ رسالت الهی بوده است. و در این راه، هیچ چیز مانع انجام وظیفه آنان نگردیده است. یک بحران ضمن آن که حامل جنبه های مخرب و منفی است ولی از جهات دیگری می تواند منشأ اثرات سازنده ای باشد و خلاقیت و نوآوری و تلاش ها و چالش های جدید را ایجاد کند. [۳] با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید بحران به وجود آمد، اثبات فسق و فجور و بی بند و باری و بی دینی و کفر یزید نیز برای افراد بی غرض نیاز به استدلال زیادی ندارد. دوران خلافت یزید سه سال و شش ماه بیشتر طول نکشید، ولی در اثر بی سیاستی و پای بند نبودن به مقدّسات اسلام و پرده دری، در همین مدت کوتاه سه جنایت هولناک و بی سابقه انجام داد که برای همیشه نه تنها تاریخ بنی امیه را ننگین ساخت بلکه تاریخ اسلام را سیاه و مشوّه کرد. اجمال آنها این گونه بود: ۱. سال اول، شهادت امام حسین (ع) و یارانش و به اسارت بردن فرزندان و خاندان رسول خدا و گرداندن آنها در شهرها و قصبات و به شهادت رساندن زنان و کودکان بی گناه

ایشـان در کربلا و کوفه و شام و... ۲. فرسـتادن لشـکری جرّار برای سرکوبی مردم مدینه و مباح شمرده خون مردم آن شهر که بزرگترین جنایتهای تاریـخ را، لشـکریان شام در کنار قبر مطهّر رسول خـدا (ص) انجام دادند و جوی خون در مسـجد مدینه به راه انداختنـد، خانه ای را سالم نگذاردنـد و... ۳. ویران کردن خـانه هـای مکه و به خاک و خون کشـیدن هزاران انسان در آن شهر و در کنار خانه خـدا و حرم امن الهی و سوزانـدن و به منجیق بسـتن خانه کعبه و ویران کردن قسـمت هایی از آن و... [۴] .یزید بعد از به حکومت رسیدن سریعاً خواستار بیعت امام حسین (ع) با خود شد. در نقلی که یعقوبی در تاریخ خود آورد متن نـامه یزیـد به ولیـد بن عتبه این گونه است: وقتی نامه من به تو رسـید حسـین بن علی و عبـدالله بن زبیر را احضار کن و از آنها بیعت بگیر و اگر بیعت نکردنـد گردن آن دو را بزن و سر هر دو را برای من بفرست. امـام حسـین (ع) می دانسـتند که زمـان شهادت نزدیک است (یا بیعت و یا جنگ و شـهادت) در چنین محیطی، شـخص آزاده و دینـداریماننـد امام حسـین (ع) نمی تواند دست بیعت به او بدهد. پس شِق دوم یعنی جنگ و شـهادت پیش روی حضرت قرار داشت. ابن اثیر و دیگران از عبدالّله بن عباس و جعفربن سـلیمان ضـبعی از امام حسین (ع) روایت کرده اند که فرمود: به خدا سوگند مرا رها نخواهند کرد تا وقتی که قلبم را از درونم بیرون آورند. [۵] .در همان کتاب کامل ابن اثیر نقل شده که

آن حضرت به عبدالله بن زبیر که علّت تصمیم او را از حرکت جویا شد فرمود: «براستی پدرم برای من حدیث کرد که شهر مکه را بزرگی است که به وسیله او حرمت این شهر شکسته شود، و من دوست ندارم که آن بزرگ من باشم و به خدا سوگند اگر من دو وجب بیرون مکه کشته شوم بهتر دوست دارم تا یک وجب و هر چه دورتر باشم از مکه و کشته شوم، پیش من محبوبتر است و به خدا سوگند اگر من در لانه جانوری از این جانوران باشم مرا بیرون آورده تا آنچه را خواهند نسبت به من انجام دهند. [۶] » در قسمتی دیگر امام فرمود: اگر تعجیل نکنم مرا دستگیر خواهند کرد [۷] و بار دیگر فرمود: بنی امیّه مالم را گرفتند، صبر کردم، به آبرویم تعرّض کردند، صبر کردم، خواستند خونم را بریزند، گریختم. [۸] .این نقلها شاهد صدق این گفته است که به هر روی، آنان تصمیم بر قتل او داشتند و امیدی به زنده بودن، به صورتی که بیعتی صورت نگیرد، نمی توانسته وجود داشته باشد. طرف دیگر قضیه رفتن به سمت عراق است.تا اینجا با قسمت یا روی منفی بحران مواجه هستیم (درد، رنج، تشنگی، قطعه قطعه شدن، آوارگی و...) روی دیگر بحران، قسمت مثبت و هنر تبدیل مشکل به فرصت طلائی است.که سالار شهیدان به نحو شگفت انگیزی بحران را با موفقیت در جهت اهداف خود به حرکت درآورد و زمینه ای برای دگرگونی در تمامی نسلها و منشأ تمامی انقلابهای مردمی گردید. به همین علت است هنگامی که "ابن زیاد" به حضرت زینب (س) گفت: دیدی که خدا

با برادرت چه کرد، فرمود: من بجز نیکویی چیزی ندیدم. [۹] .این حادثه می توانست با ماندن حضرت در مکه و شهادت او در آن نقطه مقدس به پایان برسد که اگر اینچنین می شد اثرات آن نمی توانست وسیع و ماندگار باشد و سرمشق رهبران آتیه قرار گیرد. خط مشی و استراتژی برخورد حضرت با این بحران می تواند راهنمای رهبران در سوگیریی های آتی گردد. عالمان وظیفه شناس، در طول تاریخ دین، به مقتضای عصر خویش برای انجام این مهم قیام کرده اند. اکنون این بار مسؤولیت بر دوش عالمان و دانشمندان زمان ما قرار دارد.

تعریف بحران

اشاره

شاید در برخورد اولیه با موضوع، مفهوم بحران بدیهی انگاشته شود، اما زمانی که در مسأله بیشتر غور می کنیم در می یابیم که تعریف بحران کار چندان ساده ای نیست و نویسندگان مختلف هر کدام به گونه ای خاص آن را تعریف و توصیف کرده اند. هرمان (Herman,۱۹۶۳) بحران را حادثه ای می داند که موجب سردرگمی و حیرت افراد شده، قدرت واکنش منطقی و مؤثر را از آنان سلب کرده، و تحقق اهداف آنان را به مخاطره انداخته است. پرو (Perrow,۱۹۸۴) قبل از پرداختن به تعریف بحران، حادثه یا رویداد جزیی را تعریف کرده و آن را اختلال در یک جزء یا واحد از یک سیستم بزرگ می داند، که کارکرد کل سیستم با این حادثه مورد تهدید واقع نمی شود و با اصلاح و رفع نقص از آن جزء، سیستم به کار خود ادامه می دهد. اما بحران اختلالی عمده است که کل سیستم را از کار باز داشته و جامعه را با اشکالات عمده رو به رو می سازد و حیات آن را به مخاطره می اندازد. هابرماس (Habermas,۱۹۷۳) رویدادهای مشکل آفرین و بحران

را در دو سطح فیزیکی یا ملموس و اجتماعی و نمادین مورد مطالعه قرار می دهد. با تلفیق نظریات این دو عالم می توان نتیجه گرفت که بحران اختلالی است که از جهت سطح کل سیستم و از جهت نوع فیزیکی یا نمادی، سیستم را تهدید کرده و به مخاطره می اندازد. بدین ترتیب بحران ممکن است به دو صورت در جامعه به وجود آید؛ یکی بحران در زمانی که کل سیستم از جهت مادی و فیزیکی تحت تأثیر قرار گرفته و حیات آن به مخاطره افتاده است و دوم آنکه سیستم به جهت مسائل اعتبار و حیثیت اجتماعی و بطور نمادین دچار بحران گردیده، و به ورطه سقوط کشانیده شده است. بحران بقای جامعه و مشروعیت آن را متزلزل ساخته و موجب محو یا تغییرات بنیادی در آن می گردد. [۱۰] که بحران کربلا از نوع دوم بود. مطالعه قیام حضرت سید الشهدا (ع) به خوبی نشان می دهد که عنصر اصلی این قیام مقدس، امر به معروف و نهی از منکر است و حضرت نیز در مناسبت های مختلف به این دو فریضه مهم، تصریح می کرد. آن بزرگوار قبل از خروج از مدینه، علت قیام خویش را این گونه بیان فرمود: «إنّی لَم أخرُج أشِراً و لا بَطِراً و لا مُفسِداً و لا ظالِماً و إنَّما خَرَجتُ لِطَلَبِ الإِصلاحِ فی اُمَّةِ جَدّی (ص)؛ من از روی خودخواهی، خوش گذرانی، فساد و ستمگری قیام نکردم، بلکه برای اصلاح امت جدّم به پا خاسته ام». [۱۱] .در حالی که بنی امیه این گونه وانمود می کردند که آن بزرگوار بر خلیفه وقت و به ضرر اسلام خروج کرده است، امام حسین (ع) با این

سخن روشن، هرگونه فساد، ستمگری و خودخواهی را نفی می نماید و در عوض، تأکید می نماید که حرکت و قیام او یک حرکت اصلاحی بر محوریت سیره و سخن پیامبر اکرم (ص) می باشد. و نیز فرمود: هدف من امر به معروف و نهی از منکر و حرکت بر اساس سیره جدّم رسول خدا (ص) و پدرم علی بن ابی طالب (ع) است. مینتزبرگ (MINTZBERG) و همکارانش بحران را «وقوع ناگهانی و غیرمنتظره حادثه و یا اتفاقی که توجه فوری و فوتی به آن، برای اخذ تصمیمی فوری، ضروری است»، می دانند [۱۲] .ایگور آنسف (ANSOFF) بحران را به «تغییر و تحولاتی که بقا و حیات جامعه را به مخاطره انداخته و جامعه باید برای رهایی از نابودی و اضمحلال تلاشی فوق العاده نماید»، تعریف می کند. [۱۳] .رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می فرمایند: اگر به تحلیل ظاهری قضیه نگاه کنیم، این قیام، قیام علیه حکومت فاسد و ضد مردمی یزید است؛ اما در باطن، قیامی برای ارزش های اسلامی و برای معرفت و برای ایمان و برای عزّت است؛ برای این است که مردم از فساد و زبونی و پستی و جهالت نجات پیدا کنند؛ لذا ابتدا که از مدینه خارج شد، در پیام به برادرش محمّد بن حنفیه - و در واقع در پیام به تاریخ - این طور گفت: «إنیّ لم أخرُج أشِراً ولا بَطراً ولا مُفسِداً ولا ظالما»؛ من با تکبر، با غرور، از روی فخر فروشی، از روی میل به قدرت و تشنه قدرت بودن قیام نکردم؛ «إنَّما خَرَجتُ لِطَلَبِ الإصلاحِ فی اُمّهِ جَدّی» می بینم که اوضاع در میان امّت پیامبر دگرگون شده است؛ حرکت،

حرکت غلطی است، حرکت به سمت انحطاط است، در ضد جهتی است که اسلام می خواست و پیامبر آورده بود؛ قیام کردم برای اینکه با اینها مبارزه کنم. [۱۴] .گروه دیگر از محققان معتقدند که بحران ممکن است «در اثر وقوع حادثه ای غیرمنتظره و یا بی توجهی تدریجی به مسائل که باعث سراشیبی سقوط قرار گرفتن جامعه شده و تنها با توجه فوری و اقدامات سریع و اضطراری می توان آن را نجات داد»، باشد. در همین راستا در تعریف دیگری از بحران می گویند: «واقعه پیش بینی نشده که به دلیل اضطرار و فوریت آن، باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا عدم توجه و رسیدگی بلافاصله به آن، به وخیم تر شدن اوضاع می افزاید. بدین ترتیب، روال عادی کار در جامعه متوقف و یا مختل می شود و رسیدگی به بحران، بر سایر مسائل در جامعه اولویت پیدا می کند». [۱۵] .با توجه به چهار تعریف اخیر می توان «بحران» را از دیدگاه مدیریتی چنین تعریف کرد که: «وقوع ناگهانی پیش بینی نشده و یا غیرقابل پیش بینی و یا وقوع پیش بینی شده ولی غیرقابل پیش گیری که باعث به مخاطره افتادن هستی کل جامعه شود، بدین سبب تصمیم و اقدام عاجل مدیران را برای نجات جامعه از سقوط، نیاز داشته باشد.» در مدیریت موضوع بحران به صورتی محدود بررسی گردیده و برخی از علمای این رشته بحران را از جهت آثار و تبعات آن مورد مداقه قرار داده و با افزایش کنترل به چاره اندیشی پرداخته اند (Hermann,۱۹۶۳). از این رو در بعضی از متون مدیریت مقابله با بحران با مدیریت ایمنی و حفاظت در برابر سوانح کاری یکی انگاشته شده است. در حالی که بحران را باید در

سطحی وسیع تر بررسی کرد و آن را از جهت و جوانب مختلف مورد ملاحظه قرار داد. یک بحران ضمن آن که حامل جنبه های مخرب و منفی است ولی از جهات دیگری می تواند منشأ اثرات سازنده ای باشد و خلاقیت و نوآوری و تلاش ها و چالش های جدید را ایجاد کند. [۱۶] .

بحران در زمان حکومت یزید

اشاره

معاویه با تمام ترفندهای تبلیغاتی و نیرنگها و فشارها نتوانست از امام حسین (ع) برای ولیعهدی یزید بیعت بگیرد، و پیوسته نگران مخالفت و قیام آن حضرت بود. امام (ع) نیز با آنکه با خلافت معاویه و اعمال ننگین و جنایت بار او به سختی مخالف بود و در نامه های مختلف و سخنرانی های خود پیوسته بیدادگریها و اعمال خلاف اسلام معاویه را به خود مسلمانان گوشزد می کرد، اما روی مصالحی که احیاناً اشاره به برخی از آنها می کرد و به دوستان و شیعیان خود تذکر می داد قیام مسلحانه را در آن روزگار (شناخت شرایط) به صلاح اسلام و مسلمین نمی دانست و پیوسته در پاسخ نامه هایی که به آن حضرت می نوشتند یا حضوراً در خواست قیام می کردند می فرمود: «تا معاویه زنده است من چنین کاری را مصلحت نمی دانم و شما نیز در خانه های خود باشید و منتظر فرصت باشید تا هر وقت مرگ معاویه فرا رسید در این باره تصمیم خواهیم گرفت.» [۱۷] .با مرگ معاویه امام حسین (ع) با مسئله رو به رو نبودند، بلکه با بحران رو به رو بودند. حضرت می فرمایند: «إنّ القَومَ لا یَترُکونی و إن أصابونی و إن لَم یُصیبونی فَلا یَزالونَ حَتّی أُبایعَ وأنا کارِهٌ أو یَقتُلونی؛ والله!این جماعت رهایم نخواهندکرد تا به من برسند واگرنرسندبه دنبالم خواهند بود تا یا با

کراهت بیعت کنم و یا مرا خواهند کشت». [۱۸] .از دید تصمیم گیر، بحران عبارت از وضعیتی است که:

تهدید هدف های عالی و حیاتی

علی اسدی، بحران مدیرت و مدیریت در بحران، مجله مدیریت دولتی، ش ۴، ص ۵۵ امام حسین (ع) علاوه بر این که بنی امیه را متهم به ظلم و عداوت می کرد، [۱۹] آنها را کسانی می دانست که «طاعت شیطان را پذیرفته، طاعت خداوند را ترک گفته، فساد را ظاهر ساخته، حدود الهی را تعطیل و به بیت المال تجاوز کرده اند». [۲۰] جامعه اسلامی در سال ۶۱ هجری یعنی سال قیام کربلا، نسبت به آخرین سال زندگی پیامبر خدا (ص) تغییرات فراوانی کرده بود. در زمان معاویه و یزید از اسلام چیزی به غیر از نام باقی نمانده بود. ابواسحاق می گوید: شمر بن ذی الجوشن با ما نماز می خواند؛ پس از نماز دست های خود را بلند کرده و گفت: خدایا تو می دانی که من مردی شریف هستم، مرا مورد بخشش قرار ده. من بدو گفتم چگونه خداوند تو را ببخشد، در حالی که در قتل فرزند پیامبر (ص) معاونت کرده ای؟ شمر گفت: «ما چه کردیم؟ امرای ما به ما دستور دادند که چنین کنیم. ما نیز نمی بایست با آنها مخالفت کنیم. چرا که اگر مخالفت می کردیم، از الاغ های آبکش بدتر بودیم.» من به او گفتم: این عذر زشتی است. اطاعت تنها در کارهای درست و معروف است. [۲۱] .ابن زیاد هم، پس از دستگیری مسلم بن عقیل به او گفت: ای عصیانگر! بر امام خود خروج کرده و اتحاد مسلمین را از بین بردی. [۲۲] .نمایندگان عمر و بن سعید عاص، حاکم مکّه، در زمان خروج امام حسین (ع) از

مکّه، گفتند: آیا از خدا نمی ترسی که از جماعت مسلمین خارج شده و تفرقه بین امّت ایجادمی کنی؟ [۲۳] .عمر و بن حجاج، یکی از فرماندهان ابن زیاد، با افتخار می گفت: ما، طاعت از امام را کنار نگذاشته و از جماعت کناره گیری نکردیم [۲۴] و به سپاه ابن زیاد نیز نصیحت می کرد: طاعت و جماعت را حفظ کرده و در کشتن کسی که از دین خارج گشته و مخالفت با امام ورزیده، تردیدنکنید. [۲۵] .افرادی چون عبدالله بن عمر، که از فقهای اهل سنّت و محدّثین روایات به حساب می آمد به امام می گفت: جماعت مسلمین را متفرّق نکن! [۲۶] عبیدلله بن زیاد نیز به امام سجّاد (ع) گفت: «أو لم یقتل الله علیّاً؛ آیا خدا علی اکبر را نکشت؟» امام فرمود: «کان لی أخ یقال له علی، أکبر منی قَتَله الناس؛ برادر بزرگتری با نام علی داشتم که مردم او راکشتند.» [۲۷] .وقتی عمر بن سعد مورد اعتراض قرار گرفت که چرا به سبب حکومت ری، امام حسین (ع) را کشتی، گفت: این کار از جانب خدا مقدّر شده بود! [۲۸] .در نگاه امام، یزید «تبهکار، شرابخوار و قاتل انسانهای محترم بود که آشکارا گناه می کرد» [۲۹] . امام حسین (ع) در واکنش بهخلافت یزید آیه استرجاع را بر زبان راند: «إنا للّه وإنّا الیه راجِعون، وعَلی الإسلامِ السّلامُ إذ قَد بُلِیَتِ الاُمّهُ بِراعٍ مِثلِ یَزید؛ باید با اسلام خداحافظی کرد که امّت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است». [۳۰] .حضرت بر این عقیده بود که حاکمان اموی «تمام سرزمین اسلام، بی دفاع زیر پایشان افتاده، و دستشان در همه جا باز است و مردم

برده وار در اختیار آنانند» [۳۱] ، مسند نشینان «اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده اند؛ فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل ساخته اند» [۳۲] : «فَیا عَجَبا وما لی لا أعجَبُ والأرضُ مِن غاشٍ غَشومٍ و مُتَصَدِّقٍ ظَلومٍ و عامِلٍ عَلی المؤمنینَ بِهِم غَیرُ رَحیمٍ؛ [۳۳] .شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که زمین از آن ستمگری دغل پیشه و باجگیری ظالم و حاکمی (شرور) است که بر مؤمنان رحم نیارد.» امام حسین (ع) برای اصلاح این وضعیت اسفبار تنها به مبارزه برای دگرگونی می اندیشید و خود را «سزاوارترین فرد برای تغییر این روند واژگونه می دانست» [۳۴] و می فرمود: «من به هدایت و رهبری جامعه مسلمان و قیام بر ضد این همه فساد و مفسدین، که دین جدم را تغییر داده اند، از دیگران شایسته ترم.» [۳۵] .

محدودیت زمانی

اشاره

زمانی که پس از شهادت امام مجتبی (ع) مردم کوفه از امام حسین (ع) دعوت کردند تا به کوفه بیاید، امام پاسخ داد تا معاویه در قید حیات است او موافق با حرکت انقلابی نیست. [۳۶] .امام حسین (ع) با مرگ معاویه و روی کارآمدن یزید با محدودیت شدید زمانی رو به رو بود. مروان بن حکم وقتی استاندار معاویه در مدینه بود [۳۷] به معاویه نوشت: «به من گزارش داده اند که مردانی از اهل عراق و سرشناسان حجاز نزد حسین بن علی (ع) رفت و آمد می کنند و بیم آن می رود که در صدد قیام باشد ولی من تحقیق کرده ام و به من گفته اند او فعلاً قصد انجام کاری را ندارد، اما برای آینده اطمینانی به او نیست. اکنون

نظر خود را در این باره برای من مکتوب دار». معاویه در پاسخ مروان نوشت: «نامه ات رسید و از مضمون آن اطلاع حاصل گردید و در مورد کار حسین بن علی (ع) سخت بر حذر باش از اینکه متعرض او شوی و تا وقتی که او متعرض تو نشده تو هم کاری به او نداشته باش، زیرا ما تا وقتی او به بیعت خود پای بند است و در حکومت ما به منازعه بر نخواسته، نمی خواهیم متعرض او شویم. تا چیزی از او ظاهر نگشته تو نیز هر چه دیدی پنهان دار.» [۳۸] .ابن اثیر و طبری در تاریخ خود نقل کرده اند که چون هنگام مرگ معاویه فرا رسید پسرش یزید را طلبید و به او چنین گفت: «ای پسرم، من براستی سختی ها و پستی و بلندی ها را برای تو هموار کرده و کارها را برای تو آماده ساخته ام و دشمنان را برایت رام، و گروههای عرب را برای تو خاضع و آنچه را هیچ کس برای دیگری جمع آوری نمی کند گرد آوردم، اینک تو نگران اهل حجاز باش که آنها اصل و ریشه تو هستند، و هر کس از ایشان که بر تو در آمد او را اکرام کن و هر کس که از ایشان غایب و پنهان بود از او احوال پرسی کن؛ بخصوص در مورد مردم عراق بنگر که اگر هر روز از تو خواستند که فرمانداری را عزل کنی حتماً این کار را بکن، زیرا عزل یک فرماندار آسانتر است از اینکه صدهزار شمشیر بر روی تو کشیده شود، و درباره مردم شام نیز بنگر که اینها باید پشتوانه و ذخیره تو باشند

که اگر از دشمن خود چیزی مشاهده کردی آنها را به کمک گیری، و چون بهره خود را از ایشان گرفتی مردم شام را به شهرهای خود بازگردان که اگر اینها در غیر از شهرهای خود اقامت گزینند اخلاقشان دگرگون شود. براستی که من از کسی بیمناک نیستم که با تو در امر خلافت به نزاع برخیزد جز از چهارنفر: حسین بن علی، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، عبدالرحمن بن ابی بکر. اما عبدالله بن عمر که او مردی است که عبادت او را سرگرم و آرام ساخته و چون همه با تو بیعت کنند او نیز با تو بیعت خواهد کرد، و اما حسین بن علی مردی است سبکبار و مردم عراق هیچ گاه او را رها نخواهند کرد تا او را به قیام وادارند. و اگر قیام کرد و تو بر وی چیره شدی از او در گذر، که او را رَحِمی نزدیک و حقی بزرگ و خویشی نزدیک با محمد (ص) است». [۳۹] .چون معاویه از دنیا رفت و یزید به حکومت رسید ولید بن عتبه در مدینه حکومت داشت. از این رو در یک نامه کوتاهی که به ولید نوشت پس از خبر مرگ معاویه به او نوشت: «با رسیدن این نامه از حسین و عبدالله بن عمر و ابن زبیر بیعت بگیر و در این دستور هیچ گونه رخصتی نیست تا وقتی که آنها بیعت کنند، و السلام.» در نقلی که یعقوبی در تاریخ خود آورده متن نامه یزید به ولید بن عتبه این گونه است: «وقتی نامه من به تو رسید حسین بن علی و عبدالله بن زبیر را احضار کن

و از آنها بیعت بگیر و اگر بیعت نکردند گردن آن دو را بزن و سر هر دو را برای من بفرست، و از مردم نیز بیعت بگیر و هر کس امتناع کرد همان دستور را درباره اش اجرا کن و همچنین درباره حسین بن علی و عبدالله بن زبیر.»

محدودیت شرایط مکانی

اشاره

ابن اثیر و دیگران از عبدالّله بن عباس و جعفربن سلیمان ضبعی از امام حسین (ع) روایت کرده اند که فرمود: «به خدا سوگند مرا رها نخواهند کرد تا وقتی که قلبم را از درونم بیرون آورند، و چون این کار را کردند خداوند کسی را بر سرشان مسلّط گرداند که خوارشان سازد تا آنجا که از کهنه حیض زنان خوارتر گردند.» [۴۰] .در همان کتاب کامل ابن اثیر نقل شده که آن حضرت به عبدالّله بن زبیر که علّت تصمیم او را از حرکت جویا شد فرمود: «براستی پدرم برای من حدیث کرد که شهر مکه را بزرگی است که به وسیله او حرمت این شهر شکسته شود، و من دوست ندارم که آن بزرگ من باشم و به خدا سوگند اگر من دو وجب بیرون مکه کشته شوم بهتر دوست دارم تا یک وجب و هر چه دورتر باشم از مکه و کشته شوم پیش من محبوبتر است و به خدا سوگند اگر من در لانه جانوری از این جانوران باشم مرا بیرون آورده تا آنچه را خواهند نسبت به من انجام دهند.» [۴۱] .انتخاب شهر مکه توسط امام حسین (ع) انتخاب درستی بود؛ زیرا یمن یا هرنقطه دیگری، امنیت مکه را نداشت. در مکه این امکان بود آن حضرت، اوضاع را بسنجد و تصمیم

بگیرد. تا اینجا علّت اصلی خروج از مدینه، در وهله نخست، گریز از شرایط حاکم بر این شهر برای گرفتن بیعت به زور است. در وهله دوم پیدا کردن شرایط مناسبی برای مبارزه با یزید و احیاناً اگر زمینه مساعد بود، ساقط کردن وی و به دست گرفتن حکومت. امام حسین (ع) در بیست و هشتم ماه رجب از مدینه به سوی مکه براه افتاد و سوم شعبان (شب جمعه) که از قضا به نقلی روز تولد خود امام حسین (ع) است، به مکه وارد شد. امام حسین (ع) اندکی بیش از چهارماه - از سوم شعبان تا هشتم ذیحجه - در مکه ماند. وقت ورود، امام به خانه عباس بن عبدالمطلب وارد شد. [۴۲] .دینوری نوشته است که حضرت در شِعْب علی وارد شد؛ مردم هر روز نزد وی آمده، اطرافش حلقه می زدند. حتی ابن زبیر هم در جمعی که اطراف امام بودند، حضور می یافت. [۴۳] .روشن بود که ابن زبیر احساس می کرد که با وجود امام در مکه کسی با او همراهی نخواهدکرد. چرا که با ورود امام حسین (ع) به مکه «فَفَرِحَ به أهلها فرحاً شدیدا و جعلوا یختلفون الیه بکره و عشیّه؛ [۴۴] با آمدن امام به مکه مردم آنجا خوشحال شده صبح و شام نزد وی رفت و آمد داشتند.» امام حسین (ع) در مکه تلاش خود را برای فراهم کردن زمینه قیام آغاز کرد. دنیای اسلام در آن شرایط تنها دو بال داشت: عراق و شام. شام در انحصار امویان بود و این تنها عراق بود که می توانست نیروی لازم را برای یک قیام عمومی بر ضد امویان فراهم کند.

بنابراین اگر کسی، انقلابی می اندیشید، تنها می بایست به عراق فکر می کرد. اگر این انقلابی فردی مانند امام حسین (ع) بود، آگاه بود که اگر شیعه ای هم برای او وجود داشته باشد، تنها در کوفه و احیاناً در بصره است و بس. برای همین امام چشم انتظار اعلام آمادگی شیعیان کوفه و بصره بود. در یمن نیز شیعیانی بودند؛ اما یمن از مرکزیت دنیای اسلام دور بود.اما در کوفه با مرگ معاویه، و بیعت نکردن امام حسین (ع) با یزید شیعیان کوفه جان تازه ای گرفتند و احساس کردند که رهبرشان برای مبارزه با یزید آماده شده است. حکومت سهل گیرانه نعمان بن بشیر، حاکم انصاری کوفه از طرف معاویه، (که درباره اش گفته شده است: کان النعمان عُثْمانیّا مجاهرا، یُبْغض علیّاً، سیّ ء القول فیه [۴۵] و در عین حال درباره اش گفته شده است: کانَ رجلاً حلیماً یحبُّ العافیه) [۴۶] زمینه را برای رفت و آمد شیعیان با یکدیگر فراهم می کرد. سکوت شیعیان تا این زمان، به خاطر آن بود که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به آنان می گفتند تا معاویه زنده است، نباید دست به اقدامی بزنند. بنابراین همه صداها در گلو فرومانده بود؛ اکنون با آمدن یزید، آماده اعتراض و فریاد بودند. آنان از پیش انسجام سیاسی خود را داشتند و چند شخصیت معتبر که از اصحاب امام علی (ع) بودند، آنان را رهبری می کردند. برترین آنان سلیمان بن صُرَد خُزاعی بود. دست کم، یک سوم مردم کوفه احساس شیعی داشتند؛ اما به هر روی عامه مردم این شهر، تابع اشراف و رؤسای قبایل بودند که جدای از ویژگی های شخصی، حکومت به آنان اعتبار می داد. در این

زمان شیعیان کوفه تنها یک راه در پیش داشتند و آن دعوت از امام حسین (ع) بود. جلساتی میان خود آنان و در منزل سلیمان بن صرد برگزار شد. وی با آنان سخن گفت و اظهار کرد: اگر واقعاً می دانید که می توانید امام حسین (ع) را یاری کنید، از وی دعوت نمایید؛ فإن کنتم تعلمون أنّکم ناصروه و مجاهدو عدوّه، فاکتبوا إلیه. [۴۷] و در جای دیگر: «إن خِفْتُمُ الفشل فلا تغرّوه؛ اگر آگاهید که سست خواهید شد، او را فریب مدهید.» [۴۸] پس از آن که از آنان عهد و پیمان گرفت، آنان شروع به نامه نگاری به امام حسین (ع) کردند. تجربه گذشته در سستی حمایت مردم کوفه از امام علی (ع) و فرزندش امام حسن (ع) نشان می داد که آنان در راهی که انتخاب می کردند، چندان استوار نبودند. این مطلبی بود که همه مخالفان حرکت امام حسین (ع) به کوفه به آن حضرت گوشزد می کردند. شیعیان کوفه که خبر عدم بیعت امام حسین (ع) با یزید را شنیده و آماده برای مبارزه شده بودند، تصمیم گرفتند تا امام را به کوفه بیاورند: «اجتمعت الشیعه فی منزل سلیمان بن صُرَد و تذاکرو أمر الحسین و مسیره الی مکّه، قالوا: نکتب الیه یأتینا الکوفه؛ [۴۹] .آنان در منزل سلیمان اجتماع کردند و از کار حسین و آمدنش به مکه آگاه شدند و گفتند به او نامه می نویسیم تا به کوفه بیاید.» پس از آن نامه نگاری آغاز شد. سلیمان که مردی با تجربه بود، نپذیرفت تا به تنهایی نامه بنویسد؛ بلکه همه آنها را درگیر ماجرا می کرد. طبق تصریح همه مورخان، کوفیان نامه های فراوانی به امام

حسین (ع) نوشتند. هر گروهی نامه ای را می نوشتند و دسته جمعی آن را امضا کرده، برای امام می فرستادند. در میان این افراد، افزون بر بزرگان شیعه، برخی از اشراف فرصت طلب هم مشارکت داشتند که از آن جمله می توان به شَبَث بن ربعی، حجار بن اَبْجر عِجلی و عمرو بن حَجّاج [۵۰] اشاره کرد که پس از برگشتن ورق، در کربلا حاضر شده و در رأس سپاه کوفه بر ضد امام حسین (ع) جنگیدند. این چند نفر با هم یک نامه نوشتند [۵۱] .که این نشان از هماهنگی آنان در یک توطئه دارد. بعدها برخی از کوفی ها که به امام حسین (ع) پیوستند، درباره نامه نوشتن این قبیل اشراف نوشتند که هدف آنان این بود: لِيَجْعلوك سوقاً و كَسْباً؛ [۵۲] «تو را وسیله ای برای بهره مند شدن بیشتر از مال دنیا قرار دهند.» شاید برای جذب شیعیان به خود یا به گونه ای دیگر پس از پیروزی احتمالی امام حسین (ع) و یا حتی انداختن امام در دامی که امویان تدارک دیده بودند. رهبران شیعه که عبارت از سلیمان بن صُرَد، مُسیّب بن نجبه، رفاعه بن شداد و حبیب بن (مظاهر) بودند، با هم یک نامه نوشتند. اینان بعد از کربلا، رهبر جریان توابین شدند.

حرکت امام به سمت عراق

نماینده رسمی امام، آمادگی مردم کوفه را تأیید کرده بود، و دیگر جای تأمل نبود. چرا که به طور مطمئن با توجه به نامه ها و نامه مسلم، شرایط برای قیام علیه بنی امیّه آماده شده بود. امام در رفتن تسریع کرد، به طوری که در هشتم ذیحجه، یعنی در زمان مراسم حج، با تبدیل عمره تمتع به عمره مفرده عازم عراق گردید. لحظه ای تأخیر می توانست

وضع عراق را دگرگون کند. اضافه بر این احتمال ترور امام در مکه وجود داشته و ماندن حضرت در مکه به هیچ صورتی مصلحت نبود. گفته اند همراهان امام هشتاد نفر بودند؛ اما از پاره ای اخبار دیگر چنین بر می آید که تعداد بیش از این بوده است. به احتمال، رقم مزبور مربوط به کسانی است که تا کربلا همراه امام ماندند. اولین برخورد امام در طول راه برخورد با کاروانی بود که از یمن به سمت شام حرکت می کرد. این کاروان هدایایی را برای دربار یزید به شام می برد. امام کاروان هدایا را تصرف کرد و از افراد آن نیز دعوت کرد تا در صورت تمایل همراه او به عراق بیایند، در غیر این صورت باز گردند. [۵۳] امام از منطقه نقیم، که در آن با کاروان برخورد کرده بود، به سمت الصفاح حرکت کرد. در آنجا بود که با فرزدق – که آن زمان شاعری جوان بود – برخورد کرد. او در پاسخ سؤال امام از وضع کوفه گفت: «قلوب الناس معک و سیوفهم علیک». منطقه بعدی، بطن الرّمه بود. در آنجا ضمن نوشتن نامه ای به مردم کوفه، با اشاره به نامه مسلم، از آنها خواست آماده ورود او باشند. [۵۴] این نامه به دست قیس بن مسهّر سپرده شد تا آن را به مردم کوفه برساند. او در راه با سپاه حصین بن نمیر مواجه شده و توسط آنها دستگیر گردید. قیس در همان دم نامه را خورد و پس از آن در کوفه به دست ابن زیاد به شهادت رسید. امام حسین (ع) در منطقه بعدی که زدود نامیده می شد، با زهیر بن قَیْن

برخورد کرد. زهیر با این که عثمانی بود، با توجه به دعوت امام و نیز تحریک همسرش، به صورت یکی از یاران صمیمی امام در آمد. او همچنین از دوستانش خواست تا هر کدام دوستدار شهادت هستند با او بیایند، در غیر این صورت به راه خویش به طرف مکه ادامه دهند. [۵۵] در منطقه ذات عرق بود که شخصی از بنی اسد پیام شهادت هانی و مسلم را به امام حسین (ع) رساند. [۵۶] گفته اند که امام قصد بازگشت داشت، اما برادران مسلم مانع شده و امام نیز به راه خود ادامه داد. به نظر نمی رسد برادران مسلم خواسته یا توانسته باشند در صورت مخالفت امام، آن حضرت را وادار به ادامه مسیر کنند؛ بویژه که دیگران در تحریک امام بر رفتن گفتند: «والله ما أنت مثل مسلم بن عقیل ولو قدمت الکوفه لکان الناس إلیک أسرع؛ [۵۷] «شما مسلم نیستید، اگر به کوفه بروید، مردم به سرعت به شما خواهند پیوست.» امام حسین (ع) خود برای رفتن قاطع بود. در منطقه زباله، پیام مسلم که در حین شهادت به عمر بن سعد گفته و از او خواسته بود که به امام حسین (ع) برساند، به دست امام رسید. [۵۸] هنوز چندی نرفته بودند که خبر شهادت قیس بن مسهّر [۵۹] و عبدالله بن بقطر، برادر رضاعی امام حسین (ع) نیز به دست امام رسید. این اخبار نشان می داد که اوضاع کوفه دگرگون گشته و شرایط، با زمانی که از زبان مسلم گزارش شده بود، کاملاً تفاوت کرده است. در این هنگام، امام، افرادی را که همراه او بودند گرد آورد و به آنها فرمود: «أیها

الناس، قد خذلتنا شیعتنا فمن أراد منکم الانصراف فلینصرف؛ [۶۰] .ای مردم! شیعیان ما، ما را تنها گذاشتند. هر کدام از شما می خواهد برگردد، از همین جا بازگردد.» اینجا بود که شماری از کسانی که در نیمه راه به امام پیوسته بودند، بازگشته و یاران خاص امام باقی ماندند. [۶۱] کسانی بودند که از مکه امام را همراهی کرده [۶۲] و یا حتی قبل از آن، از مدینه همراهیش کرده بودند. [۶۳] کسانی که از او جدا شدند، اعرابی بودند که فکر کرده بودند همراه حسین بن علی (ع) به شهری در می آیند که همه آنها تابعیت او را گردن نهاده اند. [۶۴] .اکنون که روشن شد تصورشان نادرست بوده، از همان جا بازگشتند. پس از این مرحله نیز امام به حرکت خود ادامه داد. در اینجا کاملاً برای امام روشن شده بود که دیگر رفتن به کوفه با توجه به ارزیابی های سیاسی درست نیست و طبعاً ورای مسائل سیاسی، مطلب دیگری نیز بوده که می بایست حسابش را از ارزیابیهای سیاسی جدا کنیم. امام به سوی منطقه شراه حرکت کرد و شب را در آنجا ماند. فردای آن روز باز به حرکت ادامه داد. نیمه های روز بود که از دور سپاه ابن زیاد به طلایه داری حرّ بن یزید ریاحی پدیدار شده و راه را بر امام سد کرد.

عواملی که رهبر را با بروز ناگهانی خود غافلگیر می کند

چهار عامل مهم در تعریف و تشخیص بحران از دیدگاه روش تصمیم گیری، نقش عمده ای دارند که عبارتند از: تهدید، محدودیت زمان، محدودیت مکان و غافلگیری. وضعیت های بحرانی به تناسب شدت تهدید، تداوم زمانی و درجه آگاهی با هم متفاوتند. [۶۵] .الف. وضعیت کاملاً بحرانی، [۶۶] تهدید شدید/ زمان

کوتاه/ غافلگیری. ب. وضعیت نوظهور، [۶۷] تهدید شدید / زمان بلند/ غافلگیری. ج. وضعیت بطئی، [۶۸] تهدید ضعیف / زمان زیاد / غافلگیری. د. وضعیت ویژه یا فوری، [۶۹] تهدید ضعیف / زمان کوتاه / غافلگیری. ه. وضعیت انعکاسی، [۷۰] تهدید شدید/ زمان کوتاه / پیش بینی شده. و. وضعیت عمومی [۷۱] ، تهدید شدید / زمان بلند / پیش بینی شده. ز. وضعیت عادی، [۷۲] تهدید ضعیف / زمان بلند/ پیش بینی شده. ح. وضعیت اداری، [۷۳] تهدید ضعیف / زمان کوتاه / پیش بینی شده. با توجه به انواع وضعیت بیان شده و خصوصیات ذکر شده از نظر زمانی، مکانی و نیروی انسانی تحت رهبری، امام حسین (ع) با وضعیت نوع (الف) وضعیت کاملاً بحرانی، تهدید شدید/ زمان کوتاه/ غافلگیری، رو به رو بودند.

مشخصات وضعیت بحرانی

اشاره

در مطالعه ای که توسط هرمن کان و آنتونی واینر [۷۴] انجام شد، ویژگی زیر برای شرایط بحرانی ذکر گردیده است: [۷۵] ۱. بحران معمولاً یک نقطه چرخش در یک سلسله رویدادها و عملیات است. (مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید) ۲. بحران وضعیتی است که در آن ضرورت اتخاذ تصمیم بسیار بالا است. (تصمیم یزید مبنی بر بیعت گرفتن سریع از امام)امام در این مورد می فرمایند:اگر تعجیل نکنم مرا دستگیر خواهند کرد. ۳. بحران یک تهدید واقعی نسبت به هدف ها و مقاصد عوامل درگیر است. «إِنَّما خَرَجتُ لِطَلَبِ الإصلاحِ فی اُمّهِ جَدّی». [۷۶] .۴. بحران نتایج مهمی را در پی دارد که عواقب آن، آینده روابط طرف های درگیر را معین می کند. زمینه از بین رفتن بنی امیه، ظهور مختار و... ۵. بحران حاصل برخورد رخدادها است و به شرایط تازه ای می انجامد. احیاء دین

و زمینه دگرگونی مردم ۶. در بحران تصادم و درگیری بین عوامل دو طرف بحران افزایش می یابد. درگیری در مسیر حرکت و در کربلا (تاسوعا و عاشورا)

امام حسین و مدیریت بحران

اشاره

در مدیریت بحران سه عامل نقش تعیین کننده ای را در موفقیت ایفاء می نمایند. این عوامل عبارتند از:

ویژگیهای رهبر

اشاره

یکی از نقش های مهم و اساسی رهبران، هدایت کردن امت در مراحل سخت و بحرانی است. خصوصاً آنگاه که دشمنان انسی و جنی سیل شبهات را به سوی جامعه روانه می سازند و اکثریت مردم را از یقین خارج ساخته و در دو راهی شک و گمان نگه می دارند. رهبر باید از کمالات لازم برخوردار باشد تا بتواند پناهگاه مردم باشد. عطار می گوید با شک و تردید نمی توان ادامه راه داده و به مقصد رسید. اگر امت به دام تردید افتادند فقط رهبر الهی که به علم و معرفت و معنویت مزین است می تواند مردم را به یقین رسانده و از شک برهاند. [۷۷] .رهبران در جامعه اصلی ترین عامل در تعیین بحران ستیزی و بحران پذیری می باشند. رهبران منفعل، مأیوس، جبرگرا و بی اراده مسلماً در انتظار وقوع حوادث می نشینند و تحرک و تلاشی از خود بروز نمی دهند، در حالی که انسان های فعال، خوشبین، با اراده و مصمم به استقبال بحران ها می روند و آنها را در هم می شکنند. به هر حال در مدیریت بحران، ابزارها و وسایل نیستند که نقش محوری را ایفا می کنند، بلکه این انسان ها هستند که محور اصلی مقابله با بحران می باشند. حفظ خویشتن داری و آرامش در تسلط بر اوضاع به هنگام بحران نقش مهمی دارد. به این علت، مدیریت بحران کاری است مشکل که به شجاعت و سرعت عمل نیاز دارد. لازمه تصمیم گیری در بحران تجربه و مهارت کافی است ولی افزون بر آن مدیر باید بتواند از شم خود استفاده کند. [۷۸] .

قاطعیت

انسانهای موفق در صورتی که خواستار رسیدن به هدفی باشند به آن هدف خواهند رسید، آنها نمی گذارند هیچ چیز بین آنها و

هدف حائل ایجاد کند، ممکن است شکلی از احساس هدفمندی باشد، دقیقا می دانند به کجا می خواهند بروند و به آنجا می رسند و شکست را تنها به مثابه گامی در مسیر موفقیت می پذیرند. [۷۹] .رهبر در رأس جامعه قرار دارد و مرکز ثقل اندیشه ها، طرحها و پیشنهادهاست و در حقیقت، آخرین مرجع برای تجزیه و تحلیل، جمعبندی و اتخاذ تصمیم برای رفتارهاست. از این جهت و به لحاظ موقعیت خود به اراده نیرومندی نیازمند است تا پس از بررسی تمام جوانب، تصمیمی قاطع بگیرد. او باید از هر نوع تردید و دو دلی بپرهیزد و با اعتماد و اتکال به ذات مبارک خداوندی، نظر نهایی خود را اعلام کند و در پی گیری و اجرای آن بکوشد. آیات و روایات و سیره معصومان (ع) حاکی از توجه فراوان به این اصل از اصول مهم رهبری است. خداوند متعال در قرآن کریم، پس از امر به مشورت به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش) بر خدا توکل کن». پیامبر اکرم (ص) در جنگ «احد» پس از ابراز پشیمانی اصحاب در پاسخ می فرماید: «هنگامی که پیامبری زره می پوشد، شایسته نیست آن را از تن به در کند تا زمانی که با دشمن به نبرد بپردازد.» حضرت حسین بن علی – علیه السلام – هم پس از تصمیم به قیام و تشخیص امر خدا و احساس وظیفه برای مبارزه با دستگاه غاصب یزید، قاطعانه وارد عمل می شود، به طوری که درخواست افراد مخلص و بزرگواری مانند عمربن عبدالرحمن مخزومی، عبدالله بن عباس و محمد حنفیه نمی تواند او را از تصمیمش منصرف سازد و او با اراده ای

استوار، حرکت الهی خویش را برای رسیدن به اهداف والا و مقدسش آغاز می کند. امام حسین در خطبه معروفش در مکه مکرمه می فرمایند: «مرگی که سرنوشت فرزندان آدم شده، همچون گردنبند بر گردن دختر جوان برازنده و زیباست. چنان به دیدار گذشتگانم مشتاقم که یعقوب در اشتیاق دیدار یوسف. برای من مصرع و مقتلی اختیار کرده اند که با عشق و افتخار با آن روبه رو می شوم. هم اکنون اعضای پیکر خویش را به چشم می نگرم که آن را گرگهای بیابان در منطقه ای بین «نواویس» و «کربلا» پاره پاره می کنند و روده های تهی و شکمهای گرسنه خود را از آنها پر می سازند.گریز از روزی نیست که با قلم مشیت پروردگار به نگارش در آمده است. خشنودی خدا، خشنودی خاندان پیامبر است. در برابر آزمایش او پایداری می کنیم و در برابر، پاداش مقاومت کنندگان را به دست می آوریم.» [۸۰] .امام حسین در بیانی می فرمایند: «لا وَاللّهِ لا اُعطیهِم بِیَدی إعطاءَ الذَلیلِ وأقِرُّ إقرارَ العَبید؛ به خدا قسم! چون زبونان دست به سویشان دراز نخواهم کرد و چون بردگان به التماس و اقرار نخواهم افتاد». [۸۱] .

داشتن هدف روشن

ره توشه راهیان نور، ۴۱، ص ۳۱۲.

دین داری همراه بصیرت

امام حسین (ع) رهروی است که چون مقتدایش علی (ع) که در گرماگرم جنگ و چکاک شمشیرها به «ذعلب یمانی» فرمود: «أَفَأَعبُدُ ما لا أری مگر می شود خدایی را که نمی بینم بپرستم» و آنگاه توضیح داد: «لَاتُدْرِکُهُ الْعُیُونَ بِمُشَاهَدَهِ الْعِیَانِ، وَلکِنْ تُدْرِکُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِیمَانِ». [۸۲] خدا را می دید و لذا می فرمود: «عَمِیَت عَینٌ لاتَراکَ». [۸۳] .

مشورت در امور

امام به سخن آنان که در لباس نصیحت گری ظاهر می شدند با کمال متانت گوش فرا می داد و آنگاه هر یک را به فراخور شخصیت، موقعیت و فهمش پاسخ می گفت. تاریخ، گواهی می دهد که حتی «مروان بن حکم» - که عناد و کینه توزی اش با خاندان وحی و بویژه اباعبداللّه (ع) آشکار بود - وقتی به عنوان ناصح به نزد حضرت آمد حرفش را شنید. ابن طاووس نقل کرده است: «حسین به قصد اطلاع از اخبار، صبحگاهان در خارج از منزل بود که مروان بن حکم، همان انسان کینه توز که دیشب به ولید - حاکم مدینه - اشاره کرده بود، حسین اگر بیعت نکرد او را بکش، با او روبه رو شد و گفت: «یا أباعَبدِاللّهِ إنّی لَکَ ناصِحٌ فَأَطِعنی تَرشُد؛ ای اباعبدالله به نصیحت من گوش کن تا به راستی هدایت شوی». حضرت فرمود: «ما ذاکَ؟ قُل حَتّی أسمَعَ؛ چه می خواهی؟ بگو تا بشنوم» گفت: ترا به بیعت با یزید بن معاویه که خیر دنیا و آخرت در آن است، دعوت می کنم.» آن حضرت فرمود: «إنّا للّهِ وإنّا إلَیه راجِعون؛ آنگاه که امت مبتلا به حاکمی چون یزید گردد پس خداحافظ اسلام.» آنگاه ابن طاووس، می نویسد: «حسین (ع) از عاقبت امر خویش آگاه بود و تکلیفی داشت که باید در پی آن می رفت». [۸۴] .از جمله

افرادی که به تناسب، در لباس نصیحت به امام، ظاهر شده اند می توان به «عبدالله بن زبیر»، «ابن عباس»، «عمر بن علی الاطرف»، «محمد حنفیه»، «عمره بنت عبدالرحمن»، «عبدالله بن عمر»، «فرزدق»، «عبدالله بن مطیع» و.... اشاره نمود که سخن هر یک شنیدنی و پاسخ آن حضرت شنیدنی تر است.

استقبال از سختی ها

امام حسین (ع) در محضر پدر بزرگوارش آموخته بود که طی مسیر ایمان با همه وضوح و روشنایی اش سخت و نفس گیر است و در این میان، آنان که توفیق پیمایش آن را می یابند خاصّان و مشمولان عنایت حضرت حقند که در امتحانات الهی سربلند بوده اند. «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَايَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَلَايَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ، وَأَحْلَامٌ رَزِينَةٌ». [۸۵] .بنابراین او می دانست که اهل بیت رسول خدا که بر جاده وسط و صراط مستقیمندباید سختی ها، غربت ها، تبعیدها، قلّت یاران و تمام حرمان های دنیایی رابه جان تجربه کنند و در موعد مقرّر الهی، سر و جان را نیز فدای حضرت دوست کنند: «خُيِّرَ لی مَصرَعٌ أنَا لاقیهِ». [۸۶] .بر همین اساس، حسین بن علی (ع) که جلوه ای از این آیه کریمه بوده: «قُلْ هذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحانَ اللَّهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» [۸۷] .هیچ نگرانی از عاقبت کار نداشت و با اطمینان خاطر به استقبال حوادث تلخ و شیرین می رفت و آنان را که در حقیقت، مقام والای امامتش را نفهمیده اند و گاهی ازسردلسوزی و بعضی به دلیل اغراض مختلف لب به نصیحت حضرتش می گشودند، به فراخور شأن و حال هر یک، جواب می داد. او از کمی یاران نیز، باکی نداشت، چون از پدرش علی (ع)

گفته ای وحیانی را در ضمیر جانش محفوظ داشت که فرموده بود: «لَاتَسْتَوْحِشُوا فِی طَرِیقِ الْهُدَی لِقِلَّهِ أَهْلِهِ، فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَی مَائِدَهٍ شِبَعُهَا قَصِیرٌ، وَجُوعُهَا طَوِیلٌ؛ [۸۸] در طریق هدایت به خاطر کمی رهروان، بیمناک نشوید چرا که (اکثر) مردم برگرد سفره ای نشسته اند که سیری اش کم و گرسنگی اش طولانی خواهد بود». امام چهارم (ع) فرمود: «هنگامی که کار بر حسین (ع) سخت شد کسانی که با او بودند آن حضرت را نگریسته و دیدند که حال او بر خلاف ایشان است، زیرا آنها این گونه بودند که هر چه کار سخت می شد رنگشان دگرگون گشته و لرزه بر اندامشان افتاده و ترس دلهاشان را گرفته بود، ولی حسین (ع) و برخی از همراهان خاص آن حضرت رنگهاشان درخشیده و اعضای بدنهایشان آرام گشته و دلهایشان تسکین یافته بود. (با دیدن این منظره) برخی از آنها به یکدیگر گفتند: بنگرید که او از مرگ با کی ندارد! امام (ع) به آنها فرمود: آرام باشید و بردبار! ای کریم زادگان، که راستی مرگ جز پُلی نیست که شما را از سختی ها و فشارها به سوی باغهای فراخناک و نعمتهای جاویدان عبور دهد، کدام یک از شما است که نخواسته باشد از زندانی به قصر منتقل گردد، و امّا برای دشمنان شما، مرگ جز آن نیست که از قصری به زندان و عذابی منتقل گردند، براستی پدرم از رسول خدا (ص) برای من حدیث کرده که همانا دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، و مرگ پُل اینها است به سوی بهشتهاشان، و پل آنها به سوی دوزخهاشان، دروغ نگفتم و به من هم دروغ نگفته اند.» [۸۹] .

دینداری همراه با غیرت و حمیت

آن

روز حسین (ع) در محضر معلمش نشسته بود و علی (ع) آن استاد بی بدیل، موضوع عصبیّت را تبیین می کرد؛ به اینجا رسید که فرمود: «اگر به ناچار باید تعصب پیشه کرد پس در (تحصیل) خصال کریمه و اعمال پسندیده و امور محموده که بزرگان و اصل و نسب داران از یکدیگر گوی سبقت می ربایند، باید تعصب ورزید. و برای خصیصه های نیکو چون همسایه داری، وفای به عهد، و پیروی از نیکی ها، سرپیچی از تکبر، کسب فضیلت و خودداری از عهدشکنی و بزرگ شماری قتل، انصاف نسبت به خلق و کظم غیظ و پرهیز از فساد، (برای چنین اموری) باید تعصب ورزید.» [۹۰] .آری حسین (ع) در محضر پدرش علی (ع) درس حمیّت و عصبیّت فرا گرفته بود. اما نه از نوع عصبیتی که جاهلان و سفیهان گرفتار آنند، نه از نوع عصبیتی که شیطان رجیم در دامش افتاده بود و نه از سنخ تعصبات مترفین (مرفهان بی درد) که به افزونی مال و فرزند تفاخر می ورزند، بلکه تعصّب به تفسیر علی (ع) یعنی در کسب خُلقیاتی که همگان بر آن غبطه می خورند و آرزوهایی بلند و مقامات علّیه و آثار ارزشمند.

ویژگیهای پیرو

اشاره

پیروان اثربخش در موقعیّت بحرانی عناصری حیاتی در پیشبرد اهداف رهبران می باشند، نه تنها به این علت که به صورت فردی رهبری را حمایت می کنند بلکه از این رو که به صورت گروهی همه قدرت شخصی رهبر را رقم می زنند. [۹۱] .شرط اساسی در موفقیّت رهبری، اطاعت بی قید و شرط رهروان از رهبر خویش است. بزرگترین رهبران، اگر پیروان مخلص و مطیع نداشته باشند، محکوم به شکست در برابر دشمن بوده و بسیاری از طرح و برنامه های

آنها عقیم خواهد ماند. تاریخ بسیار نشان داده است که گروهی اندک ولی با هدف و اراده ای قوی و اخلاص والا توانسته اند بر گروهی کثیر چیره گردند. «کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثیرَةً بِاِذْنِ اللّهِ». [۹۲] .سختی های موجود در آئین رهروی باعث شده است که از هزاران مدعی و مرید اندکی تاب و توان تحمل شدائد را داشته و اکثریت یا از نیمه های راه برمی گردند و یا از قافله باز می مانند. و به قول سعدی:از هزاران در یکی گیرد سما زانکه هرکس محرم اسرار نیستخَلیلَیَّ قُطَّاعُ الْفَیا فی اِلیَ الْحِمی کَثِیرٌ وَ اَمَا الْواصِلوُنَ قَلیلٌ [۹۳] .وحشت از سختی ها و دل بستن به دنیا و مشغولیّت به امور فردی و اجتماعی باعث می شود که همه کس سلوک، قولش به فعل تبدیل نشود و به راه نیفتاده از راه به در رود. از این رو بسیاری از مردم وقتی جدیت امام را دیدند هر کدام به نوعی عذر آوردند و از سفر بازبماندند. دلایلی که هر یک از آنها بیان می کنند بیانگر نوعی دلبندی به چیزهائی است که آنها را مدتها به خود مشغول ساخته است. لذا نمی توانند از آنچه بدو عادت کرده اند جدا شوند و سختیهای راه را به جان بخرند و دل به غیر حق ندهند.من چنان در عشق گل مستغرقم کز وجود خویش محو مطلقمدر سرم از عشق گل سودا بس است زانکه معشوقم گل رعنا بس استکی تواند بود یک شب بلبلی خالی از عشق چنان خندان گلی [۹۴] .قرآن کریم و نهج البلاغه فراوان درخصوص این قبیل افراد سخن گفته و آنان را مذمت کرده اند. افرادی که هنگام جهاد عذرهای گوناگون آورده

و به بهـانه های مختلف از پیغمبر و امام می خواسـتند که آنان را از رفتن به جهاد معاف بدارنـد. و به گمان خود با پرداختن به عبـادت و پرداختن زکات و مالیات اسـلامی داخل بهشت شونـد و از باب الجهاد نرونـد! در مقابل این عـده گروهی بودنـد که صدای طبل جهاد روحشان را به پرواز در می آورد و شـتابان به حضور پیامبر می رسیدند تا از وی اسلحه بگیرند و راهیِ جبهه هـا شونـد. امـا وقتی جواب منفی می شـنیدند اشـک در چشـمانشان حلقه می زد. «الَّذِینَ إِذا ما أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لا أَجِدُ ما أَحْمِلُکُمْ عَلَیْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْیُنُهُمْ تَفِیضُ مِنَ الـدَّمْعِ». در عین حال افرادی بودنـد که توانائی مسـلح شـدن و حرکت به سوی جبهه را داشـتند امـا ننگ مانـدن را به جان می خریدنـد، و همنشـینی با کودکان و زنان و کهنسالان را برای خود پیروزی می دانسـتند. «رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یَعْلَمُونَ». [۹۵] .عشق کار نازکان نرم نیست عشق کار پهلوان است ای پسرسـینه خود را هدف کن پیش دوست هین که تیرش در کمان است وی پسرسـینه ای کز زخم تیرش خسـته شد در جبین اش صد نشان است ای پسـر [۹۶] .یـاران امام حسـین (ع) دقیقا تمامی ویژگیهای لازم جهت ساختن تیمی منسـجم برای رهبری امام را داشـتند و هر یک از آنان دارای ویژگیهای منحصر به فرد بودند. نهضت عاشورا و قیام امام حسین (ع) از آغاز تا انجام، مجموعه ای از الگوهای ارزشـمند در فضایل اخلاقی، عبادی، عقیدتی، اجتماعی، سیاسـی و... است که می تواند طالب هر نوع فضیلتی را سیرآب و خواهان هر اسوه و الگویی را کام یاب نماید؛ چرا

که مجموعه عاشورا از تمامی اقشار مختلف جامعه و از همه مراحل سنی از کودک و خردسال و نوجوان گرفته تا جوان و میان سال و از عمر متوسط گرفته تا پیر کهن سال، از نو عروس و تازه داماد گرفته تا پدر و مادر داغ دیده، از سفید و سیاه گرفته تا آزاد و برده، از فرزند و بستگان گرفته تا نیروی از دشمن گریخته و به دوست پیوسته؛ همه و همه در این مجموعه با ارزش، تعبیه شده است؛ مجموعه ای که امام حسین (ع) درباره آن ها فرمود: «فَاِنّی لا أعلم اصحاباً أوفی ولا خیرٌ من أصحابی و لا أهل بیت أبرّ و لا ـ أوصل من أهل بیتی فجزاکم اللّه خیر الجزاء». [۹۷] .بر این اساس، هر کس در هر زمینه ای که بخواهد، می تواند الگویی مناسب فرا راه و مسیر آینده خود برگزیند که به برخی از آن ها اشاره می شود:

وفاداری

اگر چه در صحنه کربلا و فرهنگ عاشورا، همه یاران امام حسین (ع) با وفا بلکه با وفاترین بودند، اما در رأس همه وفاداران، حضرت ابوالفضل العباس (ع) قرار داشت. واژه ها و تعبیرهایی که درباره این سردار کربلا وارد شده، همه حاکی از فضایل و مناقبی است که در صحنه عاشورا به نمایش گذارده است؛ مانند نافذ البصیره (دارای بینش عمیق)، صلب الایمان (ایمان قوی)، آثر و ابلی (ایثارگر و سر بلند در امتحانات)، العبدالصالح (بنده شایسته) المطیع للّه و لرسوله (مطیع خدا و پیامبر)، الفادی (فداشده)، الواقی (نگهبان)، الساعی (تلاش گر)، السقاء (آب آور طفلان)، صاحب اللواء (علم دار) و بالاخره، شهید و مجاهد در رکاب امام خود؛ چنان که در روایتی امام صادق (ع) فرمود: «کان عمّنا العباس بن علی نافذ البصیره،

صلب الایمان، جاهد مع أبی عبداللّٰه و ابلی بلاء حسناً و مضی شهیداً». [۹۸] .و امام سجاد (ع) فرمود: «رحم اللّٰه العباس فلقد آثر و ابط و فدی اخاه بنفسه حتی قطعت یداه...». [۹۹] .

مقاومت

بیش ترین مصیبت را حضرت زینب (س) تحمل کرد، حضرت زینب (س)، قهرمان کربلا است که به حق می توان آن بانوی بزرگ را «ام المصائب» نامید. آن حضرت، قطع نظر از مصایبی که در فراق جد، پدر، مادر و برادر خود متحمل شد تنها در قضیه عاشورا، شهادت و به خون غلتیدن بیش از بیست نفر از نزدیک ترین افراد خانواده خود را به چشم دید. از این رو زینب (س)، هم مادر شهید است (۳ تن) و هم خواهر شهید است (تا ۸ شهید) و هم عمه شهید (۹ تن) و هم خاله شهید (۳ تن) که بی شک صبری جمیل لازم دارد.

الگوهای کهنسال

«حبیب بن مظاهر» از بزرگان شیعه در کوفه و از جمله کسانی است که در دعوت از امام به کوفه نقش اساسی داشت. کهن سال دیگری که با قلب جوانش به سان شیر، در رکاب امام حضور داشت و امام از تلاش وی تقدیر کرد «انس بن حارث» است.

الگوی نادمان

در صحنه کربلا و قضیه عاشورا، بزرگ همّتانی بودند که گرچه ابتدا در مقابل امام قرار گرفتند و بنای جنگ با آن حضرت را داشتند، اما با تحولی درونی به اصحاب امام حسین (ع) پیوستند و تا آن جا پیش رفتند که در رکاب آن حضرت به درجه رفیع شهادت رسیدند. در رأس این گروه از عاشوراییان، «حرّ» آزاد مرد و عالم قرار دارد که در آغاز، فرماندهی بخشی از نیروی دشمن را بر عهده داشت. حرّ در مراجعه به امام می گوید: «من اول کسی بودم که بر شما خروج کردم، اجازه فرمایید اول کسی باشم که در راه شما کشته شوم و با جدّت مصافحه کنم». [۱۰۰] .

راز دار

«قیس» نامه رسان مبارزی است که در شکل گیری جریان عاشورا نقش مهمی بر عهده داشت، چرا که وی به عنوان قاصد، نامه های امام را برای مردم کوفه و نامه های آن ها را برای امام حسین (ع) می رساند و در این راه سختی های فراوانی متحمل شد. [۱۰۱] .

علاقه مند به رهبر

«عابس» از شخصیت های بارز شیعه است. او شخصیتی مدیر، ارجمند، شجاع، سخن ور و زاهدی شب زنده دار بود و از نظر پاکی و خلوص و قهرمانی و شور انگیزی از بزرگ ترین انقلابیون به حساب می آمد. [۱۰۲] .وی به امام عرض می کند: «یا أبا عبداللّٰه! اما واللّٰه ما أمسی علی وجه الأرض قریب ولا بعید أعزّ علیّ ولا أحبّ الیّ منک، ولو قدرت علی ان ادفع عنک الضَیم

او القتل بشیءٍ اعز علیّ من نفسی و دمی لفعلت؛ ای حسین! به خدا سوگند، هیچ کسی در روی زمین نزد من عزیزتر و محبوب تر از تو نیست و اگر ممکن بود به چیزی بهتر از جانم و خونم از تو دفاع کنم چنین می کردم». [۱۰۳] .

جان نثار

«حنظله بن سعد تهامی» با رشادت تمام، بدن خود را سپر وجود مبارک امام می کند و تیرها، نیزه ها و شمشیرهایی که از هر سو به قصد جان امام پرتاب می شوند به جان می خرد که: «وقف بین یدی الحسین لیقیه السهام و الرماح و السیوف بوجهه و نحره؛ پیش روی امام حسین (ع) ایستاد و به وسیله صورت و سینه خود از اصابت تیر و نیزه و شمشیر به امام جلوگیری کرد». [۱۰۴] .یکی دیگر از این جان نثاران «سعید بن عبداللّه حنفی» است که: «تقدم امام الحسین فاستهدف لهم یرمونه بالنبل، کلما اخذ الحسین یمیناً و شمالاً قام بین یدیه فما زال یرمی به حتی سقط الی الارض؛ در پیش روی امام ایستاد و خود را هدف تیرهای دشمن قرار داد تا این که به زمین افتاد و به شهادت رسید» [۱۰۵] .

معتقد

در گرما گرم نبرد در صحنه کربلا یکی از عاشوراییان به نام «ابو ثمامه صیداوی» دریافت که ظهر شده و وقت نماز است؛ از این رو به امام عرض کرد: می خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که این نماز را نیز به جای آورده باشم. به دنبال این یادآوری، امام با نگاهی به آسمان فرمود: «ذکرت الصلوه جعلک اللّه من المصلین؛ به یاد نماز هستی، خداوند تو را ازنماز گزاران قرار دهد». آری هم اکنون، اول وقت نماز است از دشمن مهلت بخواهید تا نماز بخوانیم. [۱۰۶] .در میان عاشوراییان افرادی «کثیرالصلوه» نیز وجود داشتند و شاید همین کثرت نمازشان باعث شده در میدان جنگ دلیرانه جنگ کنند. یکی از این افراد که نقش الگودهی دارد «سوید بن عمرو» است که در توصیف وی می نویسند: «کان

شریفاً کثیر الصلوه» و وقتی در میدان نبرد قرار می گیرد «قاتل قتال الاسد الباسل و بالغ فی الصبر علی الخطب النازل؛ در زمانی که جنگ می کند به سان شیری شجاع و در مشکلات و گرفتاری ها صبور و مقاوم است». [۱۰۷] .

شجاع

اگر اولین ها را در فرهنگ عاشورا جستجو کنیم، علی اکبر اولین شهید از بنی هاشم است.همو که وقتی امام (ع) از مرگ خود و یارانش خبر می دهد در پاسخ پدر می گوید: «پدر جان! اگر مرگ ما در راه حق است، پس از مرگ، باکی نیست؛ فاذاً لا نبالی بالموت»

شهید سیاه و الگویی سفید

وجود سربازان ترک، فارس، عرب، سفید و سیاه و... در عرصه کربلا و در قاموس عاشورا، مبیّن این معنا است که گوناگونی نژاد و ملیت در فرهنگ شهادت راهی ندارد و اختلاف رنگ، زبان و قومیت، مانع دفاع از حریم حریت، آزادی، ایمان و عقیده نخواهد بود. «جَوْن» فردی است سیاه پوست از تبار بردگان آزاد. روز عاشورا، وی به حضور امام آمد و اجازه خواست تا به میدان برود. امام به وی فرمود: «انت فی اذن منی، فانما تبعتنا طلباً للعافیه، فلا تبتل بطریقنا؛ تو به خاطر تأمین عافیت همراه ما بودی، اینک آزاد هستی هر جا می خواهی برو و عافیت خود را به خطر نینداز». جَون وقتی این سخن را شنید، گفت: «من به هنگام آسایش در کنار سفره شما باشم، ولی هنگام سختی شما را تنها بگذارم؟! آری من می دانم بدنم بد بو است، حسبم شریف نیست و رنگم سیاه است اما اجازه فرما تا با رفتن به بهشت، بدنم خوش بو، حسبم شریف و رنگم سفید شود، به خدا سوگند از شما جدا نخواهم شد تا خونم با خون شما مخلوط شود.» [۱۰۸] .یاران امام حسین (ع)، این جلوه های ایثار و از جان گذشتگی، صبر و مقاومت، رازداری و پایداری، پیشی گرفتن عقیده بر عاطفه، سبقت در شهادت و دیگر ارزش های متجلی در

ارزش گاه کربلا، همه ناشی از تحول و دگرگونی عمیقی است که در اندیشه و بینش این شیر زنان و رادمردان خودنمایی می کند، تا بدان جا که حاضرند برای همین معرفت حاصله، هفتاد بار بلکه هزار بار خود را در مسیر حق فدا کنند، چنان که یکی از همین عاشوراییان – سعید بن عبداللّه – می گوید: «أما واللّه لو علمت أنّی أقتل ثُمّ أحیی ثُمّ أحرق ثُمّ أذّر، یفعل ذلک بی سبعین مرّه، ما فارقتک حتی ألقی حِمامی دونک فکیف لا أفعل ذلک و انّما هی قتله واحده ثم هی الکرامه الّتی لا انقضاء لها ابداً؛ [۱۰۹] .آگاه باشید به خدا قسم اگر می دانستم که به قتل می رسم بعد زنده می شوم سپس دوباره سوزانده می شوم تا این که پیر شوم، و این کار تا هفتاد بار ادامه پیدا کند، هرگز از شما جدا نخواهم شد تا این که مرگ را ملاقات کنم، بدون تو، چگونه چنین نکنم در حالی که این همان کرامتی است که بعد از آن هیچ پایانی برای آن نخواهد بود.»

استراتژی و سیاست های مقابله

اشاره

نظامی، تبلیغی، در نهضت عاشورا، جواد محدثی در نهضت عاشورا به یک سری تاکتیکهای نظامی و تبلیغی بر می خوریم که از سویحسین بن علی (ع) انجام گرفته است. شیوه های نظامی به طور عمده یا حالت دفاعی داشته است، یا تهاجمی. روشهای تبلیغی نیز به طور عمده جهت آگاهانیدن مردم و پیام رسانی و بهره برداری بیشتر از این حرکت بوده است؛ چه آنچه در زمان خود آن حضرت و توسط خود او انجام گرفته است، یا پس از شهادتش. در اینکه آن حضرت در قیام کربلا به عنوان یک مبارز مسلط به همه فنون رزمی

و تاکتیکهـای نظـامی و دفاعی و تبلیغی عمل کرده است، شـکی نیست. آنچه مطرح می شود، تنها نمونه هایی است که از تأمل بر حـوادث ایـن نهضـت بـه نظر می رسـد، و مـدیریت شـگفت و نظـم و تـدبیر آن حضـرت را در آن حـادثه کـه آمیخته ای از احساسات و عواطف و تعقل است، نشان می دهد.

تاکتیکهای نظامی

حفاظت شخصی

سیدالشـهدا (ع) هنگـام دیـدار بـا «ولیـد بن عتبه» والی مـدینه پس از مرگ معاویه، با همراه داشـتن گروه محافظ از جوانان بنی هـاشم نزد والی رفـت. او جمعی از یـاران، خویشـان و پیروان خـود را مسـلحانه همراه برد، در حـالی که شمشـیرها را آخته زیر لباسـها پنهان کرده بودنـد و به آنان سـفارش کرد که بیرون در بماننـد و اگر صـدای امام از درون به مـددخواهی بلنـد شـد، به داخل بریزند و طبق فرمان امام، عمل کنند.

گزارشگر اطلاعاتی

چون اباعبـدالله (ع) به اتفـاق خـانواده و همراهـان از مـدینه به سوی مکّه حرکت کرد، برادرش محمـد حنفیه را در مـدینه باقی گـذاشت تا حرکتهای حکومتی را به عنوان یک گزارشـگر اطلاعاتی به امام خبر دهد و آنچه را در مدینه می گذرد، بی کم و کاست به آن حضرت برساند. او تعبیر «عین» (مأمور اطلاعاتی) را درباره محمد حنفیه به کار برده است.

خنثی کردن توطئه ترور

به امـام خبر رسـیده بود که یزیـد، گروهی را تحت فرمـان عمر و بن سـعید اشـدق برای ترور یا دسـتگیری وی به مکّه فرسـتاده است. حضـرت برای خنثی کردن توطئه ترور و نیز حفظ حرمت حرم خـدا و برای اینکه خونش در مکّه ریخته نشود، حج را به عمره تبدیل کرد و روز هشتم ذی حجّه از مکّه خارج شد.

جمع آوری اطلاعات

از آنجا که آگاهی از وضـعیت دشـمن و مردم هوادار، در تصـمیم گیریهای پیشوا نقش مؤثر دارد، سیدالشـهدا (ع) پیوسـته می کوشـید از اوضـاع داخلی کوفه اطلاعـات کـافی داشـته باشـد. این اطلاعات را از راههای زیر به دست آورد: الف. اسـتنطاق و پرسـش از مسـافرانی که از کوفه می آمدنـد و به عنوان شاهـدان عینی جریانهـا، از آنجـا خـبر می دادنـد؛ نمونه هـایی همچون «بشـربن غـالب» که در «ذات عرق» بـا امـام برخورد کرد، یـا فرزدق در یکی دیگر از منزلگه هـا. ب. مکاتبـات و نامه نگاری با پیروان خود در کوفه، بصـره و یمن (مناطقی که در محبت به اهل بیت، ریشه دارتر بودنـد) و گزارشـهای مکتوب از اوضاع آن مناطق و حمایت مردمی و نصـرت در قیام را جویا می شدند و حتی این آگاهیها را در مواقع لزوم، به سـربازان دشمن که راه را بر می گرفتند یا با او به نبرد برمی خاستند، اعلام می فرمود.

مصادره

در مسیر راه عراق، کاروانی تجارتی از یمن به سوی شام می رفت و برای یزید، اجناس قیمتی می برد. وقتی امام حسین (ع) در منزلگاه تنعیم به آن کاروان برخورد، کالاهای آن را مصادره کرد تا راه برای وابستگان به یزید، ناامن شود. به افراد کاروان هم فرمود: هر کس بخواهد با ما به عراق بیاید، کرایه کاملش را خواهیم داد و با او رفتار خوب خواهیم داشت و هر کس هم بخواهد جدا شود، کرایه اش را تا اینجا می پردازیم. برخی جدا شدند، بعضی هم همراه امام آمدند. با این شیوه، هم ضربه اقتصادی به حکومت یزید زد و هم از افراد دشمن، جذب نیرو کرد.

جذب نیرو

سیدالشهدا (ع) از هر فرصتی برای جذب نیرو به جبهه حق بهره می گرفت. یکی از آن موارد متعدد، ملاقاتی بود که با «زهیر بن قین» در منزلگاه «زَرود» داشت. زهیر که ابتدا از روبه رو شدن با امام گریزان بود، پس از این دیدار به امام پیوست و در عاشورا هم حماسه آفرید.

تصفیه نیرو

امام حسین (ع) چندین بار در طول راه کربلا با پیش گویی از وضع آینده و خبردادن از شهادتِ خود و همراهان، افراد بی انگیزه و غیرمطیع و دنیاپرست را که به امید غنیمت همراه شده بودند تصفیه کرد، تا گروه زبده و عاشقِ شهادت و خالص و برخوردار از انضباط و اطاعت محض از فرماندهی و رهبری برای حضور در میدان نبرد بمانند. در منزلگاه «زباله» و شب عاشورا، نمونه هایی از این تصفیه ها بود. در منزل زُباله برخی برگشتند؛ اما شب عاشورا کسی نرفت. در شب عاشورا، سید الشهدا (ع) اجازه بازگشت داد و چنین فرمود: «اللَّهُمَّ إنّی أحمَدُکَ عَلی أن أکرَمتَنا بالنُّبُوَّةِ و عَلَّمتَنا القُرآنَ و فَقَّهتَنا فی الدِّین، أمّا بَعدُ؛ فَإنّی لا أعلَمُ أصحاباً أوفی و لا خَیراً مِن أصحابی و لا أهلَ بَیتٍ أبَرّ و لا أوصَل عَن أهلِ بَیتی... إنّی قَد أَذِنتُ لَکُم فَانطَلِقوا جَمیعاً فی حِلٍّ لَیسَ عَلَیکُم مِنّی ذِمامٌ و هذا اللَّیلُ قَد غَشِیَکُم فاتَّخِذوهُ جَمَلاً؛ بار خدایا، تو را سپاس می گویم که ما را با نبوت بزرگی بخشیدی و قرآن آموختی و فهم دین عطا فرمودی، من یارانی، باوفاتر و نیکوتر از یارانم سراغ ندارم و خاندانی نیکوکارتر و شریف تر از خاندانم نمی شناسم... من اکنون به همگی شما اجازه دادم و بیعت خود را برداشتم، تا شب به پایان

نرسیده است از اینجا برگردید». [۱۱۰] .

آرایش اردوگاه

وقتی در سرزمین کربلا فرود آمد، دستور داد چادرها را نزدیک به هم بزنند، طنابهای خیمه ها رااز لابه لای هم بگذارند، در مقابل خیمه ها حضورداشته باشند و با دشمن از یک طرف مواجه شوند، در حالی که خیمه ها سمت راست و چپ و پشت سرشان باشد.

سازماندهی

امام حسین (ع) صبح روز عاشورا اصحاب را سازماندهی کرد، نماز صبح خوانده شد. زهیربن قین را، فرمانده جناح راست و حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ قرارداد، پرچم را به دست عباس سپرد، چادرها را پشت سر خویش قرار دادند، در گودالی که پشت چادرها به صورت خندق حفر کرده بودند، هیزم و نی ریختند. گودال، مثل نهر آبی بود که شب عاشورا برای پیش گیری از حمله دشمن از پشتِ سر کنده بودند و در آن آتش افروختند. طرز آرایش جبهه و استقرار نیروها و نصب چادرها در کربلا به صورت نعلی شکل بود، تا هم تسلط بر مجموعه مواضع خودی ممکن باشد، و هم خود در وسط این شکل قرار گیرد و هم امکان محاصره شدن توسط سپاه کوفه را سلب کند.

ایجاد مانع

در روز عاشورا، نیروهایی از دشمن می خواستند از پشت خط دفاعی، از لابه لای خیمه ها حمله کنند (طناب خیمه ها یکی از موانع بود) و سه، چهار نفر از یاران امام در منطقه به دفاع پرداخته بودند. عمر سعد دستور داد خیمه ها را آتش بزنند. امام حسین (ع) فرمود: بگذارید آتش بزنند (البته خیمه ها خالی از اصحاب و...بود).

مهلت خواهی شب عاشورا برای نماز و دعا و تلاوت قرآن

گرچه این را می توان به عنوان امری عبادی و معنوی به حساب آورد، لیکن با توجه به نقش روحیه معنوی رزمندگان، این مهلت خواهی برای شعله ور ساختن بُعد معنوی و تقویت روحیه رزمی و شهادت طلبانه در نیروهای تحت امر، تأثیر بسزایی داشت و یک راهکار نظامی محسوب می شد؛ بویژه نشان دادن جایگاه یاران در بهشت، آنان را بی تاب شهادت ساخت و برخی مانند «بُریر» شوخی می کردند.

بی یاوری و غربت

در آخرین لحظه های بی یاوری و غربت که سیدالشهدا (ع) پیاده جنگ می کرد، باز مواظب بود تا تیر دشمن به او اصابت نکند و در پی لحظه هایی از غفلت دشمن بود، تا حمله کند و بر جمع سپاه دشمن حمله برد.

روشهای روانی، تبلیغی

اشاره

(همان) روشهایی که از سوی سید الشهدا (ع) در طول نهضت و در روز عاشورا، و نیز توسط خانواده او به کار گرفته شد، هم مایه ماندگاری نهضت و مصونیت چهره آن است، هم عامل روحیه بخشی به یارانِ شرکت کننده در آن حماسه، که امام را با همه هستی یاری کردند، و هم مایه تزلزل در انگیزه سپاه کوفه و موجب ضعف یا رسوایی یا خنثی شدن تبلیغات دشمن شده است، که به برخی از آنها اشاره می شود:

نامشروع دانستن خلافت یزید

«إنا للّه وإنّا الیه راجِعون، وعَلی الإسلامِ السّلامُ إذ قَد بُلِیَتِ الاُمّهُ بِراعٍ مِثلِ یَزید؛ باید با اسلام خداحافظی کرد که امّت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است». [۱۱۱] .امام حسین (ع) با این وضع، در افکار هواداران یزید، ایجاد تزلزل کرد و با امتناع آشکار از بیعت و اعلان آن، جوّ سکوت را شکست.

شهود صحنه

با همراه بردن زنان و کودکان در سفر کربلا، به عنوان عاملان ثبت وقایع شاهدان زنده که همه صحنه ها را دیده اند، از تحریف و مسخ چهره واقعه جلوگیری کرد. بعلاوه حضور زنان و کودکان در قافله حسینی، تأثیر عاطفی و برانگیزنده افکار بر ضدّ امویان در طول سفر داشت؛ حتی پس از شهادت و در دوران اسارت.

ارتباط تشکیلاتی

نامه نگاری و پیام رسانی به بزرگان کوفه و بصره و سران قبایل و اعزام نماینده به کوفه و تماس با پایگاه هواداران به عنوان یک کار تشکیلاتی.

سنجش افکار

محاسبه زمینه اقدام در کوفه، از راه اعزام مسلم بن عقیل به آنجا و ارزیابی وضعیت هواداران و نویسندگان دعوتنامه ها و درخواست از مسلم برای گزارش دقیق از اوضاع کوفه و میزان تعهد و وفای مردم.

مشروعیت نهضت

آن حضرت، حرکت سیاسی خود بر ضدّ حکومت را به تکلیف شرعی و امر به معروف و نهی از منکر و احیای سنت پیامبر (ص) پیوند داد، تا ضمن مشروعیت بخشیدن به قیام خود، تعریضی به نامشروع بودن خلافت و تعارض آن با سنت نبوی داشته

باشـد. در قسـمتی می فرمایند: «من به هدایت و رهبری جامعه مسـلمان و قیام بر ضد این همه فساد و مفسدین، که دین جدم را تغییر داده اند، از دیگران شایسته ترم.» [۱۱۲] .

بهره گیری عاطفی

از آنجـا که مردم حسـین بن علی (ع) را به عنـوان فرزنـد پیـامبر (ص) و فـاطمه (س) می شـناختند، وی از این مـوقعیت و زمینه عاطفی خود در دلها، چه برای جذب نیروی یاری دهنده، چه برای سـلب انگیزه جنگ از دشـمن و چه برای افشاگری نسبت به مـاهیت سـلطه حاکم اسـتفاده کرد. این شـیوه، هم توسط خود امام، و هم از طریق حضـرت زینب، امام سـجاد و دیگر اهل بیت انجـام می گرفت. حتی پوشـیدن بُرد، زره و عمامه پیامبر (ص) و برگرفتنِ ذوالفقار و یادآوری خویشاونـدی خود با پیامبر خـدا نیز، در تحریـک عواطف دینی نیروهای دشـمن مؤثر بوده و به عنوان یک شـیوه تبلیغاتی و روانی قابل توجه است. هنگامی که امـام (ع) جنـازه های یاران خود را مشاهـده کرد محاسن شـریف خود را در دست گرفته و فرمود: «آیا فریادرسـی نیست که به فریـاد ما برسـد، آیا دفع کننـده ای نیست که دفع دشـمن از حرم رسول خـدا بنمایـد!» [۱۱۳] .در ایـن وقـت دو نفر از انصـار به نامهای سعد بن حارث و برادرش ابوالحتوف که در لشکر عمر بن سعد بودند و صدای استغاثه امام (ع) و

گریه زنان حرم را شنیدند از لشکر او بیرون آمده و شمشیرهای خود را کشیده به طرف لشکر ابن سعد حمله کردند و کارزار کرده تا به شهادت رسیدند. [۱۱۴] خطبه امام سجاد در کوفه نیز همین گونه است: «من علی پسر حسین فرزند علی بن ابی طالب هستم. من پسر کسی هستم که در کنار شط فرات، بدون آنکه خونی را از او طلبکار باشند و خواستار قصاص شوند، او را سر بریدند. من پسر آن کسی هستم که حریم او را شکستند و نعمتش را سلب کردند و مال او را به یغما بردند و اهل بیت او را به اسیری گرفتند. و....»

اتمام حجت

برای بستن راه هر گونه عذر و بهانه و توجیه و تأویل، آن حضرت مکرر اقدام به «اتمام حجّت» کرد؛ هم برای بازداشتن دشمن از کشتن او، و هم برای پیوستن افراد به جبهه حق. در این اتمام حجّت، گاهی هم تکیه روی حسب و نسب خویش می کرد. امام حسین (ع) در این مورد در روز عاشورا می فرمایند: «خشم خدا سخت شد...بر مردمی که همگی یک صدا شدند برای کشتن پسر دختر پیامبر خود. سوگند به خدا هیچ پاسخی به آنها نخواهم داد تا آن گاه که خدای را با محاسن خود که به خونم خضاب و رنگین گشته دیدار کنم.» [۱۱۵] .آن گاه فریاد زد: حرف مرا بشنوید و در جنگ و خونریزی شتاب مکنید تا من وظیفه خود را که نصیحت و موعظه شماست انجام دهم.»

آماده سازی

یاران و اهل بیت خود را از نظر روانی آماده می ساخت که با حادثه عاشورا شجاعانه روبه رو شوند و با سخنان و خطابه ها، روحیه شهادت طلبی در یاران، و صبر و تحمل در بستگان ایجاد می کرد و هر گونه «ابهام» در مسیر و هدف و سرانجام را می زدود.

جبران کمیت با کیفیت

گرچه یاران آن حضرت در کربلا اندک بودند، اما این کمیت اندک را، با کیفیت بالاً وروحیه والا در یاران خویش جبران کرد، چه در سخنان طول راه، چه میثاق عاشورا و اعلام ایستادگی یاران تا پای جان و نیز نشان دادن جایگاه اصحاب خود در بهشت، به آن جمع حاضر.

تقویت بعد معنوی

مهلت خواهی شب عاشورا و سپری کردن آن شب با انس با خدا و تلاوت و عبادت و زمزمه هایی که از خیمه ها بر می خواست، همه به عنوان عامل معنوی و تقویت روحی در شب قبل از عملیات مؤثر بود و یاران در صبح عاشورا بی تابِ شهادت بودند و شوخی می کردند و میان خود و بهشت، فاصله ای جز تحمل ضربت شمشیرها نمی دیدند.

رجز

استفاده از رجزهای حماسی توسط امام و یارانش در درگیریهای تن به تن یا عمومی؛ خواندن رجز، هم رزمنده را تقویت روحی می کرد، هم دشمن را تحقیر می نمود و هم مبیّن انگیزه و اندیشه و ایمان جنگجوی حسینی بود.

افشاگری های اسرا

پس از عاشورا، اسیران اهل بیت (ع)، از تجمعهای مردمی در کوفه، مجلس ابن زیاد، شام، دمشق، حتی مجلس یزید، استفاده می کردند و پیام خون شهدا را می رساندند و ضمن معرفی خود و امام حسین (ع)، بر ضد حکام افشاگری می کردند. این شیوه را، چه در خطبه ها و چه در سخنانی که در برخوردهای متفرقه ابراز می شد، به کارمی گرفتند. «زینب بزرگ ترین و مشکل ترین تکلیف را پس از واقعه کربلا ـ بر عهده گرفت و به خوبی از عهده این مهم بر آمد چنان که نخستین نتیجه کار زینب، سقوط حاکمیت آل ابی سفیان شد». به تعبیر شهید مطهری: «از عصر عاشورا زینب تجلی می کند و از آن به بعد رهبری قافله را عهده دار می گردد و در واقع، نیابت امامت یعنی رهبری را پس از عاشورا از ناحیه امام حسین و امام سجاد به عهده می گیرد.» [۱۱۶] .اگر رسالت حسین (ع) قیام علیه هر چه پستی و زشتی و دفاع از آزادی و کرامت انسان بود، رسالت زینب ماندگار ساختن همه خوبی ها بود. پس نهضت عاشورا دو رویه دارد یک رویه آن حسین (ع) است و رویه دیگر آن زینب (س). سکّه وقتی ارزش داردکه دو رویه باشد و به همین جهت او را «شریکه الحسین» لقب داده اند.شیخ صدوق می گوید: «زینب (س) نیابت خاص را از طرف امام حسین (ع) در بیان مسایل حلال و حرام تا بهبودی امام سجاد (ع)

بر عهده داشت». [۱۱۷] .

مجالس یادبود

اهـل بیت، پس از بـازگشت از سـفر کربلا به مـدینه، مجالس عزا و سوگواری بر پا داشـتند و پیوسـته از حادثه عاشورا و فجایع سپاه کوفه یاد کردند. بارزترین آنها یاد کردن امام سـجاد (ع) از حسـین (ع) و شهادت او با لب تشنه بود، هنگام نوشیدن آب، یا دیدن صحنه ذبح گوسفند.

فرهنگ گریه و نوحه

امامـان شـیعه تأکیـد فراوان کردنـد که از مظلومیت اهل بیت و حادثه عاشورا همواره یاد شود و زنـده بمانـد. این فرهنگ یاد و یـادآوری در قـالب مفـاهیمی همچون: گریه، نوحه خوانی، مرثیه سـرایی، زیارت، تبرک با تربت سیدالشـهدا (ع)، کامگیری با آب فرات و تربت، یاد کردن از عطش حسین هنگام آب نوشیدن، برگزاری مجالس عزاداری برای اهل بیت و... شکل گرفت. این فرهنگ، تاکنون هم سـبب زنده ماندن و جاودانه شدن آن حماسه بوده است. درباره سـیّد الشّهدا (ع) در بیان امام باقر (ع) آمده: پیامبر پیوسته اینگونه بود که هرگاه حسین به نزد او می آمد، او را در بغل می گرفت و او را می بوسید و گریه می کرد. سپس می فرمود: «ای فرزندم من جای شمشـیرها را می بوسم». [۱۱۸] .ابن عباس می گوید: به هنگام رفتن به صـفّین من همراه علی (ع) بودم، وقـتی از نینوا عبور می کردیم، آن حضـرت گریه مفصّـلی کرد، به طوری که اشـک از روی محـاسن او جـاری شد، ما هم هم صدا با علی (ع) گریه سـردادیم، بعد ادامه داد: «وای، وای، مگر من با آل ابوسـفیان چه کرده ام؟» سـپس اضافه کرد: «در این سـرزمین هفده نفر از فرزندان من و فاطمه به شهادت می رسند، و به آغوش خاک می روند». [۱۱۹] .امام چهارم (ع) که خود در کربلا شاهد مصائب دردناک حسین (ع)

و یاران فداکار او بود، و ۲۳ سال داشت، پس از آن واقعه سوزناک، تا زمانی که در قید حیات بود، یعنی مدت ۳۴ سال طبق برخی از روایات، برای پدر و عزیزان خویش، گریه و سوگواری می کرد. ابن شهر آشوب، می نویسد: آن حضرت هر وقت ظرف آب بر می داشت تا بنوشد، گریه می کرد به طوری که از اشک خون آلود چشم او، آب ظرف خون آلود می گردید، وقتی هم افرادی وی را دلداری می دادند، می فرمود: «و چگونه نگریم؟ حال آن که پدرم از آبی که برای درندگان و حیوانات وحشی آزاد بود، ممنوع گردید». [۱۲۰] .علقمه بن محمد حضرمی، روایت می کند: «امام باقر (ع) برای حسین بن علی (ع)، گریه و ناله سر می داد، به هر کس هم درخانه او بود (با رعایت تقیّه)، دستور می داد گریه کند، در خانه آن حضرت مجلس عزا و سوگواری تشکیل می گردید، و آنان مصیبت حضرت حسین (ع) را به هم تسلیت می گفتند». [۱۲۱] .عبداللّه بن سنان، می گوید: «روز عاشورایی به حضور امام صادق (ع) رسیدم، آن حضرت را با رنگ پریده و بسیار غمناک، در حالی که اشک چون مروارید از چشم او جاری بود یافتم، علت آن وضع را سوال کردم، فرمود: مگر نمی دانی در چنین روزی جد ما حسین (ع) شهید شده است...؟» [۱۲۲] .امام صادق (ع)، به ابو هارون مکفوف دستور می دهد مرثیه بسراید، و آنگاه که وی مرثیه خود را می خواند، مشاهده می نماید، امام (ع) سخت گریه می کند، متوجه می شود از صدای گریه امام صادق (ع) زنانی که پشت پرده حضور داشته اند، صدای خود را به گریه و شیون بلند کرده اند، بعد امام (ع) فرمود: «کسی که درباره

حسین (ع) شعری بسراید و سپس گریه کند و ده نفر را بگریاند بهشت بر او واجب می شود». [۱۲۳] .امام رضا (ع) می فرماید: «روش همیشگی پدرم امام موسی بن جعفر (ع) این بود که، هرگاه ماه محرم می رسید، پیوسته اندوهناک بود و خنده ای در چهره نداشت، تا دهه عاشورا سپری شود. روز عاشورا هم، روز گریه و سوگواری و مصیبت او بود، و می فرمود: این روز، روزی است که حسین (ع) در آن کشته شده است». [۱۲۴] .امام رضا (ع) فرموده است: «محرّم ماهی است که، در روزگار جاهلیت احترام داشت و مردم در آن از جنگ و خونریزی پرهیز داشتند، اما دشمنان در آن خون ما را ریختند، حرمت ما را شکستند، زنان و عزیزان ما را به اسارت گرفتند، آتش به خیمه ما زدند، اموال ما را غارت نمودند، و سفارش پیغمبر (ص) را در حق ما پاس نداشتند. روز (عاشورای) حسین (ع) پلک های ما را مجروح و اشک های ما را روان ساخته... بر کسی مانند حسین (ع) باید گریه کنندگان گریه کنند؛ چرا که گریه بر او گناهان بزرگ را از بین می برد». [۱۲۵] .در بیانی که علامه مجلسی؛ ، به عنوان زیارت عاشورای حضرت سیّد الشهدا (ع) آورده، و محدث قمی آن را با عنوان زیارت ناحیه مقدسه روایت کرده است، مطالب زیادی از سوگواری، می یابیم. علامه مجلسی؛ زیارت را از کتاب المزار الکبیر شیخ محمدبن جعفربن علی مشهدی حایری، آورده، و علامه حاج آقا بزرگ تهرانی، و محدث نوری، این کتاب را که در قرن ششم هجری نوشته شده، و ۱۵ راوی معتبر از آن مطلب روایت کرده اند معتبر دانسته اند. [۱۲۶] براساس روایت این

کتابها، از زبان امام زمان (ع) خطاب به حضرت سیّدالشهدا (ع) می خوانیم: «ای جدّ بزرگوار! روزگاران مرا به تاخیر انداخت، و نتوانستم به یاری تو بشتابم، و با دشمنانت جنگ کنم، اما صبح و شام برای تو گریه می کنم و از شدت افسوسم به جای اشک خون گریه می کنم.»

نکات کلیدی مورد استفاده

اشاره

با توجه به نکات ذکر شده، هنر اداره مؤثر یک بحران به عوامل زیر بستگی دارد:

ویژگیهای رهبر

قاطعیت، داشتن هدف روشن، عقیده همراه با بصیرت، مشورت در امور، استقبال از سختی ها، پیشگامی در انجام امور، منعطف در شیوه انجام کار، آگاه از محدودیتها و تواناییها.

ویژگیهای پیرو

اشاره

وفاداری، مقاومت، علاقه مندی به رهبر، جان نثاری، معتقد بودن، شجاعت و آگاهی کامل از بحران.

استراتژی و سیاست های مقابله

تاکتیکهای نظامی

حفاظت شخصی، داشتن اطلاعات، خنثی کردن توطئه دشمنان، جمع آوری اطلاعات از موقعیت بحران، مصادره اموال دشمنان (ضعیف کردن دشمن)، جذب نیرو، تصفیه نیرو، آرایش مطلوب محیط، سازماندهی نیروها، ایجاد مانع جهت موفقیت دشمنان.

روشهای روانی، تبلیغی

نامشروع دانستن دشمن، ایجاد شهود در صحنه، افزایش ارتباطات (با نیروهای خودی، دشمن و انسانهای بیطرف)، سنجش افکارنیروها، مشروعیت دادن به کار، اتمام حجّت، آماده سازی روانی نیرو، جبران کمیت با کیفیت، انتشار اخبار ناشی از بحران جهت جلوگیری از بحرانهای آینده (افشاگریهای اسراء).

پاورقی

[۱] هلن کلر، عشق به خداوند، ترجمه خرمشاهی، نشر ققنوس، ص ۱۱۲.

[۲] امالی صدوق، مجلس ۷۰، رقم ۱۰.

[۳] مهدی الوانی، سازمان های بحران پذیر و بحران ستیز و دانش مدیریت، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۵۸.

[۴] سیره الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف حسنی، ص ۴۲ – ۴۵.

[۵] کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۹. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۶۹. و در حدیثی که از تاریخ ابن کثیر و ابن عساکر نقل شده «فرم الامه» نقل شده (حیاه الامام حسین (ع)، باقر شریف، ج ۳، ص ۴۳.).

[۶] کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۸؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۶۹.

[۷] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰.

[۸] الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۴.

[۹] حماسه پیروز عاشورا، ابوالقاسم آذرسا، نشر دفتر انتشارات اسلامی، ص ۸۰.

[۱۰] مهدی الوانی، پیشین، ص ۵۷ – ۵۸.

[۱۱] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

[۱۲] اسفندیار سعادت، مدیریت بحران، دانش مدیریت، ش.۱۱، زمستان ۱۳۶۹، ص ۲۱.

[۱۳] همان، ص ۲۲.

[۱۴] از سخنان معظم له در ایام محرم سال ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹.

[۱۵] اسفندیار سعادت، پیشین، ص ۲۲.

[۱۶] مهدی الوانی، پیشین، ص ۵۸.

[۱۷] زندگانی امام حسین (ع)، سید هاشم محلاتی، ص ۱۴۳.

[۱۸] مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۲.

[۱۹] الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۷.

[۲۰] انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱؛ الفتوح، ج ۵، صص ۱۴۴ – ۱۴۵، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

[۲۱] لسان المیزان، ج ۳، ص ۱۵۱ (چاپ جدید: ج

۳، ص ۵۰۴).

[۲۲] الفتوح، ج ۵، ص ۹۸.

[۲۳] تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۸۹؛ همین تبلیغات بود که بسیاری از مردم، بخصوص مردم شام، امام حسین (ع) را خارجی (خروج بر امام) دانسته و تکفیر می کردند.

[۲۴] همان، ص ۲۷۵.

[۲۵] همان، ص ۳۳۱.

[۲۶] الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۷.

[۲۷] ترجمه الامام الحسین (ع) ص ۷۹.

[۲۸] طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۸.

[۲۹] «و یزید رجلٌ فاسق شارب خمر قاتل النّفس المحرّمه مُعلنٌ بالفسق». الفتوح، ص ۸۲۶؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵. ذهبی درباره یزید می گوید: «کان ناصبیاً، فظاً، غلیظاً، جلفاً، یتناول المسکر، و یفعل المنکر، افتتح دولته بقتل الشهید الحسین..» سیراعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۷.

[۳۰] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

[۳۱] تحف العقول، ص ۲۳۹.

[۳۲] انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۷۱.

[۳۳] تحف العقول، ص ۲۳۹.

[۳۴] «انی احق بهذا الامر؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

[۳۵] انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۷۱.

[۳۶] ترجمه الامام الحسین (ع)، ابن عساکر، ص ۱۹۷؛ اخبارالطوال، صص ۲۲۴، ۲۲۲.

[۳۷] بر طبق نقل ابن اثیر در کتاب کامل معاویه در سال ۴۹ هجری مروان را از استانداری مدینه معزول و سعید بن عاص را به جای او منصوب کرد و دوباره در سال ۵۴ سعید را معزول کرده و به جای او مروان را به استانداری مدینه گماشت و در سال ۵۷ مروان را از استانداری مدینه معزول کرد و به جای او ولید بن عتبه بن ابی سفیان را به حکومت آنجا نصب کرد، و ولید تا

پس از مرگ معاویه یعنی تا سال ۶۰ همچنان در مدینه استاندار بود.

[۳۸] ادب الحسین، ص ۸۸.

[۳۹] کامل ابن اثیر، ج ۴؛ تاریخ طبری،

ج ۶، ص ۱۷۹.

[۴۰] کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۹. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۶۹. و در حدیثی که از تاریخ ابن کثیر و ابن عساکر نقل شده «فرم الامه» نقل شده (حیاه الامام حسین (ع)، باقر شریف، ج ۳، ص ۴۳.).

[۴۱] کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۸؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۶۹.

[۴۲] ترجمه الامام الحسین (ع) ص ۵۶.

[۴۳] اخبار الطوال، ص ۲۳۰.

[۴۴] الفتوح، ج ۵، ص ۳۸.

[۴۵] انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۸.

[۴۶] انساب الاشراف، ج ۳، ص ۷۷.

[۴۷] الارشاد، ج ۲، ص ۳۶.

[۴۸] المنتظم، ج ۵، ص ۳۲۷.

[۴۹] الفصول المهمه، ص ۱۸۴.

[۵۰] انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۸؛ متن نامه آنان در تجارب الامم ج ۲، ص ۴۱ آمده است.

[۵۱] اخبار الطوال، ص ۲۳۱.

[۵۲] انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱.

[۵۳] انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۴؛ اخبار الطوال، ص ۲۴۵؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۹۰ - ۲۸۹.

[۵۴] اخبار الطوال، ص ۲۴۵.

[۵۵] همان، ص ۲۴۷.

[۵۶] الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۰.

[۵۷] تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۰.

[۵۸] این پیام این بود که هر چه زودتر امام حسین (ع) به حجاز باز گردد و به کوفه نیاید.

[۵۹] اخبار الطوال، صص ۲۴۷، ۲۴۸.

[۶۰] انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۹.

[۶۱] اخبارالطوال، ص ۲۴۸.

[۶۲] انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۹.

[۶۳] تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۰۰، ۳۰۱.

[۶۴] همان، ج ۴، ص ۳۰۰.

[۶۵] علی اسدی، بحران مدیرت و مدیریت در بحران، مجله مدیریت دولتی، ش. ۴ ص ۵۵.

[۶۶] Crisis Situation.

[۶۷] innovative Situation.

[۶۸] inertil Situation

[۶۹] Cireumstantial Situation.

[۷۰] Situation reflexive.

[۷۱] Delibrative Situation.

[۷۲] Situation Routinised.

[۷۳] Administrative Situation.

[۷۴] Herman Kahn and, Wiener.

[۷۵] تاریخ الطبری، ج ۴، ص

.۲۹۰

[۷۶] همان.

[۷۷] فرید الدین عطار نیشابوری، منطق الطیر، تصحیح مشکور، مقاله خامس عشر.

[۷۸] علی اسدی، پیشین، ص ۶۰.

[۷۹] تدابیرموفقیت، ادوارد دبنو، ترجمه هادی رشیدیان، نشر پیکان، ص ۵.

[۸۰] ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۲۰.

[۸۱] تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۵.

[۸۲] نهج البلاغه، خ ۱۷۹.

[۸۳] دعای عرفه امام حسین، بحار الانوار، ج، ۶۷، ص ۱۳۹.

[۸۴] سوگنامه کربلا، ص ۵۲، ترجمه لهوف / دزفولی.

[۸۵] نهج البلاغه، خ ۱۸۹.

[۸۶] بحار الانوار، ج ۴۴، ۳۶۶.

[۸۷] سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

[۸۸] نهج البلاغه، خ ۲۰۱.

[۸۹] معانی الاخبار، (ط صدوق طهران)، ص ۲۸.

[۹۰] نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

[۹۱] پاول هرسی، مدیریت رفتار سازمانی، ترجمه قاسم کبیری، ۱۳۷۵، ص ۲۲۲.

[۹۲] بقره، آیه ۲۴۹.

[۹۳] دوستان من، روندگان راه باغ دوست زیادند اما واصلان بدان اندکند.

[۹۴] منطق الطیر، مقاله ثانیه.

[۹۵] توبه، آیه ۹۲ و ۹۳.

[۹۶] مولوی، کلیات شمس تبریزی.

[۹۷] بلاغه الحسین، ص ۱۹۶.

[۹۸] مقتل ابی مخنف، ص ۱۷۵.

[۹۹] همان.

[۱۰۰] بحارالانوار، ج ۴۵ ص ۱۳.

[۱۰۱] بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۷۰.

[۱۰۲] انصار الحسین ص ۹۳، العیون العبری ص ۱۳۶.

[۱۰۳] بحارالانوار ج ۴۵، ص ۲۹.

[۱۰۴] بحارالانوار ج ۴۵ ص ۲۳.

[۱۰۵] همان ص ۲۱.

[۱۰۶] همان ص ۲۱.

[۱۰۷] همان ص ۲۴.

[۱۰۸] همان ص ۲۴.

[۱۰۹] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۱.

[۱۱۰] ابصار العین، ص ۹، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۸.

[۱۱۱] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

[۱۱۲] انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۷۱.

[۱۱۳] زندگانی امام حسین (ع)، سید هاشم محلاتی، ص ۴۲۲.

[۱۱۴] همان منبع، ص ۴۲۲.

[۱۱۵] طبری، ج ۳۲۸.۷.

[۱۱۶] حماسه حسینی.

[۱۱۷] زینب کبری فریادی بر اعصار، اسماعیل منصوری لاریجانی، ص ۱۹، به نقل از العیون العبری ص ۵.

[۱۱۸] کامل الزیارات، ص ۶۳، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۱.

[۱۱۹] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۳.

[۱۲۰] مناقب، ج

۳، ص ۳۰۳، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۹.

[۱۲۱] وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۸.

[۱۲۲] سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۶، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۰۹.

[۱۲۳] کامل الزیارات، ص ۱۰۴.

[۱۲۴] وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۴.

[۱۲۵] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

[۱۲۶] الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲۴، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹